



نامه‌ای از يك رفيق (صفحه ۸)	به یاد رفيق محمود بهارلو هوره (صفحه ۸)	ارزیابی از جنبش زن، زندگی، آزادی (صفحه ۹)	هدف دو گانه اکو سوسیالیسم (صفحه ۱۰) در جنبش ۱۴۰۱ (صفحه ۱۲)	آشفتگی اپوزیسیون راست
جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم صفحه آخر	نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا صفحه آخر	خاطرات ترزا نوچه صفحه آخر		

برای انقلاب کردن، احتیاج به يك حزب انقلابی است

کارگران معدن طرزه

شش کارگر دیگر «بهرور افروز»، «قربانعلی کمال»، «حسین غزائیان»، «حمید ایزدی»، «ابوالفضل غنائی» و «محمد نعیمی صف» در معدن طرزه از حوالی دامغان بر اثر عدم رعایت ایمنی در غروب دوازدهم شهریور جان خود را از دست دادند. این سومین بار است که چنین حادثه‌ای در همین معدن ذغال سنگ رخ میدهد و به هیچ وجه تازگی ندارد. در جراید سانسور شده و فیلتر شده ایران در آمده بود که تنها در ماه گذشته ۲۶ کارگر ستمدیده، نان بیار خانواده‌های زیر فقر در سانحه محیط کار جان باخته‌اند.

محیط کارگری ایران بویژه مناطق دور افتاده کارگری همچون معادن، نه قانون کاری اجرا می شود و نه بازرسی معتبری برای حفظ جان کارگران و محیط ایمنی کار موجود است.

صفحه ۳

پایدار باقی مانده‌اند. در اینکه توده‌ها، فرودستان، ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان راهی جز شورش و انقلاب در پیش ندارند هم با گسترش اعتراضات خیابانی در سال های ۹۶ ، ۹۸ و جنبش زن زندگی آزادی در سال قبل و سرکوب وحشیانه آن‌ها توسط حاکمیت این حقیقت سترگ را در دوران انقلابات پرولتری و امپریالیسم، در این صد سال گذشته تعرض جهانی، رسالت تاریخی پرولتاریا را به عنوان گورکن سرمایه‌داری برای رهایی کل جامعه برجسته‌تر کرده است.

اما با تمام دستاوردها و آگاهی بالا و تجارب طولانی مبارزه برای سازماندهی یک آلترناتیو کارگری که بتواند در عمل در کلیه زمینه‌ها با بورژوازی همه جانبه در افتد و مشقت در مقابل مشقت نبرد کند و پیروزی نهایی را به

صفحه ۲

در اینکه قرن‌هاست در ایران طبقات حاکم بنا بر ماهیت ستمگریشان توده مردم را سرکوب کرده و با تمام امکاناتی که برای بهبود زندگی امروزه موجود است هنوز میلیون ها انسان در فقر مطلق زندگی می کنند و هر بار که آنها بر می خیزند و دست به اعتراض برای تغییر می زنند به وحشی ترین شیوه سرکوب می شوند، امریست شناخته شده.

در اینکه طبقه کارگر ایران از همان آغاز فعالیت خود با آگاهی به اینکه برای رسیدن به حقوق خود احتیاج به تشکیلات دارد و برای ایجاد حزب سیاسی طبقاتی خود تلاش کرده بازهم حرفی نبوده و در این سال‌های طولانی با تمام سرکوب‌ها، تشکلاتی در کلیه سطوح و اشکال، از صنفی و مدنی گرفته تا احزاب سوسیالیستی و کمونیستی که در خدمت رهایی طبقه کارگر قرار داشته‌اند همچنان

بریکس و نتایج آن

مورد حمله دشمن قرار گرفتن بد نیست

ما سال‌هاست که در مسیر سخت، بغرنج و طولانی مبارزه طبقاتی، وفادار به شعار " چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است " همراه با دیگر نیروهای چپ و کمونیستی به سازماندهی در خدمت رهایی مردم ایران از ستم و استثمار شدید و مضاعف تلاش می کنیم. در این مسیر طولانی دشمنان ما در دو رژیم سرکوبگر سلطنتی و ولایت فقیه به شدیدترین وجهی ما را مورد حمله قرار داده و برای نابودی ما و درهم شکستن مقاومت ما بهر وسیله دست یازیده‌اند. از زندان، شکنجه و اعدام گرفته تا تلاش برای رخنه کردن در درون تشکیلات، ایجاد هرج و مرج و اغتشاش درونی، تهدید و تبلیغات دروغین و لجن پراکنی. ما در این مسیر در عمل، به شدت تضاد طبقاتی میان صف ستمدیدگان و استثمار شدگان و صف

صفحه ۵

بین‌المللی مانند جی ۷ پیش افتاده است. رهبران بریکس بر این نکته تاکید گذاشتند که این رشد ادامه خواهد داشت. ولی با تمام تفصیل بیانیه پایانی نشان می دهد که بریکس قصد دارد سیاست مماشات ولی جلو گیرنده با گروه‌های رقیب که عمدتاً آمریکا و کشورهای اروپایی بعلاوه نیوزلند و استرالیا و کانادا هستند، ادامه بدهند و با کمتر کردن هرج و مرج در روابط بین کشورهای پیرامونی و تثبیت اوضاع بین‌المللی امکان درگیری‌های نظامی را به حداقل در سطح جهانی برسانند. بیانیه پایانی بریکس در زمینه اقتصادی از تعادل و امکان برابر اقتصاد بین‌المللی با جنوب جهانی یاد می کند. این بیانیه سیاست برابری اقتصاد و سیاست در سطح جهانی و جلوگیری نرم از تهاجم و دست

صفحه ۴

اجلاس پانزدهم بریکس که متشکل از آفریقای جنوبی، روسیه، هند، چین و برزیل شکل گرفته است. بریکس از سال ۲۰۰۹ تشکیل شد که تا به حال اجلاس‌های مختلفی را برگزار کرده است و در طی ۱۴ سالی که از عمرش می گذرد در مجموعه خود، شاهد رشد اقتصادی- نظامی و صنعتی بوده است. در این مدت از بحران‌های متعدد بین‌المللی گذر کرده است و نشان داده است که توان پاسخ گویی در اندازه خود به مسائل جهانی را دارد. با اینکه کشورهای عضو آن در یک شرایط مساوی نیستند و اختلافاتی هم با هم دارند ولی این باعث نشده است که روندی رو به رشد نداشته باشد.

بریکس در اجلاس آخر با عضو گیری ۵ کشور، روند رو به رشد خود را تسریع کرده و در برخی از زمینه‌ها از گروه‌های دیگر مشابه

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



برای انقلاب کردن،... بقیه از صفحه ۱

دست آورد، هنوز با موفقیت به سر انجام نرسیده است. جامعه کنونی ایران با بیش از هشتاد درصد مردمی که این نظام را نمی خواهند، مدت هاست آستن انقلاب اجتماعی ریشه ای است و مامای حاذق و با درایتی را طلب می کند که با توجه به بغرنجی زایمان سختی که پیش روست هم مادر وهم نوزاد را نجات دهد. این مامای مدبر و توانا طبقه کارگر و کلیه ستمدیدگان و استثمار شونده گان اند که می توانند به سلطه سرمایه داری حاکم نقطه پایانی گذارند و شرایط را برای پیروزی انقلابی اجتماعی به سود خودشان فراهم سازند. برای تحقق این وظیفه که همچنان در مرکز فعالیت های طبقه کارگر باقی مانده است، احتیاج به یک حزب سیاسی پیشرو پرولتاریایی است. حزبی طبقاتی و برای رهایی کل جامعه ایران امروز، حزبی مسلح به تئوری پیشرفته و علمی کمونیسم، حزبی که توانایی شناخت عمیق و همه جانبه روند انقلاب مداوم ایران را داشته باشد، استخوان بندی آن در عمل در مبارزه با نیروهای سرکوبگر سرمایه استوار شود و با سازماندهی کلیه ستمدیدگان و استثمار شونده گان قدرت سرکوبگر حاکم را در هم شکند، با استقرار قدرت سیاسی شورایی که در آن توده ها نقش تعیین کننده ای در سرنوشت خود داشته باشند بوجود آید.

اوضاع برای تقویت چنین آلترناتیو پرولتاریایی خوب است

یکم - بحران ساختاری سرمایه داری جهانی که نظام سرمایه داری ایران جزوی از آنست با هرج مرجی روبروست که توانایی حاکمیت سیاسی سرمایه را با افول قدرت بلامنازع ابر قدرت آمریکا تضعیف کرده و زمینه های مقاومت از پائین را در سراسر جهان گسترش داده است. نمونه این وضع را ما در ایران کاملاً مشاهده می کنیم.

دوم - طبقه کارگر ایران به نیروی تعیین کننده ای در جامعه تبدیل شده است و سلطه و عملکرد سرمایه داری نئولیبرالیستی در ایران لشگری عظیم از ستمدیدگان و استثمار شونده گان را بوجود آورده با منطقی مقاومتی و رزمنده علیرغم سرکوب دائمی حاکمیت در نبردهای پی در پی شرکت دارد.

سوم - تعرض ایدئولوژیک بورژوازی که پس از جنگ جهانی دوم به رهبری امپریالیسم آمریکا علیه پرولتاریا و جنبش کارگری و کمونیستی جهان تحت عنوان جنگ سرد به راه انداخت کفگیرش به ته دیگ خورده است. شبحی از جنبش های توده ای میلیونی که خواهان تغییرات ریشه ای نظم سرمایه داری جهان هستند را فرا گرفته است بار دیگر

شیخ کمونیسم نه تنها در اروپا بلکه در سراسر جهان اقلیت ستمگر را به وحشت انداخته است.

چهارم - نقد، نه نفی جنبش کمونیستی، وحدت و یکی شدن، نه انشعاب و فرقه گرایی به جریان اجتناب ناپذیری در جهان تبدیل شده و کادرهای جوان پرولتاریایی مردگان را به مردگان و می گذارند که خاک کنند و رو به آینده، اوضاع تغییر یافته جهانی را آغازی برای پیشرفت جنبش کارگری و پیروزی سوسیالیسم میدانند.

در چنین شرایط جهانی و ایران است که ما در زیر به موضوع حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر می پردازیم.

چگونه حزبی پرولتاریای ایران امروز احتیاج دارد؟

تجربه تاریخی پرولتاریای جهانی نشان میدهد که نظریه حزب سیاسی پرولتاریائی در این سال های مبارزه طبقاتی تکامل یافته و در مسیر رشد جوامع خود را با شرایط مشخص هر جامعه و کشور منطبق کرده است. حزب کمونیست ایران را با خمیر مایه شرایط اجتماعی ایران کنونی و وجود یک حاکمیت ضد کمونیستی مذهبی باید ساخت.

در چند قرن گذشته احزاب طبقاتی مختلفی شکل گرفته است و دامنه آن از اروپا به کلیه کشورهای دیگر جهان کشانده شده است. با اینکه از لحاظ چگونگی ساختمان آن تنوع زیادی دیده میشود ولی از لحاظ هدف سیاسی کم و بیش بعنوان ابزاری برای کسب قدرت سیاسی باقی مانده است. در اینجا ما از چگونگی احزاب بورژوازی که امروزه به آلت دست انحصارات مالی و صنایع تسلیحاتی جهان سرمایه داری تبدیل شده اند گذر می کنیم و به روند شکل گیری احزاب کارگری می پردازیم.

"مانیفست حزب کمونیست" اثر مارکس و انگلس ضمن توضیح روند تاریخی تکامل جوامع بشری به دوران حاکمیت بورژوازی میرسد که بدست خود طبقه سرمایه دار گورکن خود را بوجود می آورد و با تحلیل مشخص از اوضاع آن زمان، صف آرائی نیروهای طبقاتی میان دو طبقه متخاصم: بورژوازی و پرولتاریا را تا حد نام بردن از گرایش های سیاسی و احزاب، ترسیم می کنند. این اثر جاویدان کمونیستی تابحال نقش تعیین کننده ای در نوسازی میلیون انسان مترقی نسل اندر نسل داشته است و منبع الهام بخشی در آموزش اساسی ترین اصول کمونیسم می باشد:

در مانیفست مارکس و انگلس در باره نقش کمونیست ها در حزب چنین می گویند:

"کمونیست ها حزب ویژه ای رو با روی دیگر احزاب کارگری نیستند.

آنها منافعی جدا از مجموع پرولترها ندارند.

آنها اصول ویژه ای بیان نمی دارند که خواسته باشند برای جنبش پرولتری الگو قرار دهند.

وجه تمایز کمونیست ها با دیگر احزاب پرولتری تنها در آنست که از یکسو در مبارزات پرولترهای ملت های گوناگون منافع مشترک مجموعه پرولتاریا را که به ملیت بستگی ندارد برتر و معتبر می شمارند و از سوی دیگر در مراحل گوناگون گسترش مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی بیانگر منافع جنبش در مجموع آن هستند - مانیفست حزب کمونیست - ترجمه پورهرمان

. مارکس در نشست افتتاحی انترناسیونال اول در اهمیت ایجاد حزب میگوید:

کارگران با برپا کردن حزب سیاسی خاص خویش میتوانند به مثابه یک طبقه عمل کنند

از زمان انتشار مانیفست حزب کمونیست نزدیک دو قرن گذشته است و امروز طبقه کارگر و کمونیست ها با توجه به پراتیک اجتماعی خود و تغییرات عظیم جهانی توانسته اند اصول را با شرایط تغییر یافته تطبیق دهند. تجربه پرولتاریای ملل امپراطوری تزاری در ساختمان حزب بلشویک و پیروزی تاریخ ساز در انقلاب اکتبر یکی از نمونه های خوب کمونیست ها در تکامل اندیشه های حزب پرولتاریایی سازی طبق شرایط مشخص هر کشور است. در چین هم کمونیست ها پس از یک دوره الگو بردا از تجربه انقلاب اکتبر توانستند کمونیسم علمی را برای شناخت ویژگی های جامعه چین را بکار گیرند و شرایط مشخص حزب سازی را در شرایط یک جامعه دهقانی بدست دهند. پس از این مرحله است که حزب کمونیست توانست به نیروی رهبری کننده پرولتاریای چین تبدیل شود و دشمنان قوی و متعدد خارجی و داخلی را شکست دهد. با اینکه در ایران هم در صد و بیست سال گذشته تحولات شگرفی رو داده و دو طبقه متخاصمی که در مانیفست در باره شان حرف می زنند روند تکاملی خود را طی کرده و طبقه کارگر هم به نوبه خود در زمینه نظری و عملی فعال بوده و امروز بعنوان یک آلترناتیو سیاسی طبقاتی در برابر نمایندگان بورژوازی قد علم کرده است، اما نتوانسته همچون دو حزب پیروزمند جهانی همه جانبه شرایط جامعه ایران را در باید و حزبی را طبق شرایط و ویژگی های آن بوجود آورد. امروز دیگر به درستی معلوم شده است که در جریان روند تکاملی مبارزه طبقاتی پرولترهای هر کشور درست بخاطر ویژگی های کشورهای خود باید حزب مستقل خود را بوجود آورند اکنون در ایران هم ما دارای چندین حزب کمونیست و کارگری هستیم با برنامه های مستقل خود. علاوه براین قشونی بزرگتر از منفردان که از این احزاب و سازمان ها جدا شده و در محافل کوچک و غیر حزبی شرکت

برچیدن ناتو خواست مردم جهان است



سرمایه از هرگونه اطلاع رسانی در باره حوادث کارگری با تهدید کارگران به اخراج جلو گیری می کنند و درست بدین خاطر آمار دقیقی از جنایاتی که در حق زحمتکشان اعمال می شود در دست نیست، بعنوان مشتی از خروار، آقای مسعود قادری پاشا معاون پزشکی و آزمایشگاهی سازمان پزشک قانونی آماری بالای ۱۹۰۰ کارگر کشته شده در سال ۱۴۰۲ را تأیید کرده است

سرمایه داری، طبقه بورژوازی ایران و حاکمیت آنها از نوع جنایت بارترین سرمایه داران جهانند. از پنجه هایشان چرک و خون می چکد و در پی سود بیشتر لشگر ستمدیده کار ایران را زیر چکمه های حراستی ها خورد می کنند. آنها هیچ منطقی جز استثمار شدید تر برای سود بیشتر ندارند و بی شعورترین قشر صاحبان سرمایه در جهانند. در مقابل، نیروهای آگاه کارگری هم منطقی جز مقاومت و مبارزه در برابر این دشمن ندارند. سرنوشت ایران کنونی را این دوطبقه متخاصم ورق میزنند که در یک سو اکثریت عظیم استثمارشوندگان و ستمکشان اند و در سوی دیگر مشتی غارتگر مافیایی بی وجدان و بی شعور جنایتکار. تضاد های اساسی دیگر جامعه ایران بطور تنگاتنگی به این تضاد گره خورده و پاسخ به پرسش چه باید کرد هم امروز در برابر پیروزی هر درگیری اجتماعی از جنبش زن زندگی آزادی گرفته تا جان باختن کارگران معدن طرزه از همین تضاد بر می خیزد. و آنهم **سازماندهی و وحدت است.**

خوشبختانه امروز جنبش کارگری و کمونیستی ایران با کوله باری از بیش از صد سال در صحنه مبارزه سیاسی دریافته که آن نیروی تعیین کننده در براندازی نظام جمهوری اسلامی طبقه کارگر و کلیه نیروهای ستمدیده و استثمارشونده جامعه است. هر روز که می گذرد، هر خیزش و جنبش اجتماعی که بر می خیزد، گامی این همگرایی و سازماندهی را به جلو سوق میدهد.

ما ضمن همدری عمیق خود با بازماندگان کارگران قربانی شده معدن طرزه و پشتیبانی از خواست آنها در یافتن سریع مسببان این حادثه از کلیه نیروهای طرفدار کارگری دعوت می کنیم مشترکا کارزاری برای اعتراض به محیط کار در ایران سازمان دهیم.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

نه به نظام سرمایه داری آری به سو سیا لیسم

که در پی انقلاب اجتماعی پرولتاریایی است و برای جهانی بدون ستم و استثمار انسان از انسان مبارزه می کند.

سوم

خط مشی سیاسی عمومی

چنین حزبی با تئوری و جهانی بینی پرولتاریایی، با برنامه سیاسی انقلاب سوسیالیستی با هدف نهایی خاتمه دادن به طبقات، مبارزه طبقاتی و هرگونه دیکتاتوری احتیاج به یک خط مشی سیاسی عمومی برای تحقق چنین برنامه ای دارد. خط مشی عمومی سیاسی چگونگی سازماندهی نیروهای انقلاب را برای براندازی نیروهای ضد انقلاب را مشخص می کند و در عمل درستی و نادرستی آن نقش تعیین کننده در سرنوشت حزب دارد. در عین حال معلوم می کند آیا رهبری حزب در موضع درست طبقاتی بوده و توانسته در تلفیق اصول و تئوری با شرایط مشخص موفق باشد. معیار درستی و نادرستی خط مشی سیاسی عمومی است.

چهارم

خط مشی تشکیلاتی

حزبی با خط مشی تشکیلاتی دموکراسی پرولتاریایی که از یکسو اعضای حزب دارای حق مساوی در کلیه فعالیت های حزبی داشته باشند و از سوی دیگر تصمیمات اتخاذ شده از طریق شورایی بتواند با تمرکز قدرت در عمل پیاده شود

پنجم

حزبی با سبک کار از توده ها به توده، انتقاد و انتقاد از خود و حرف زدن بر اساس تحقیق و بررسی

ادامه دارد محسن رضوانی

کارگران معدن طرزه... بقیه از صفحه ۱



حزب رنجبران ایران

سرپیچی از فرمان کارفرما یعنی اخراج، اعتراض به رفتار یعنی سرکوب بی رحمانه توسط حامیان مسلح سرمایه. نیروهای حامی

دارند. از سوی دیگر ما شاهد مقاومت متشکل و مداوم تشکلهای کارگری و توده های همراه با خیزش های سراسری اجتماعی هستیم. در نتیجه جنبش کارگری ایران برای ایجاد یک ستاد متحد پیشرو طبقه کارگر باید با توجه به این شرایط ویژه راه حل های مشخصی را جستجو کند که از یکسو بتواند نیروهای متشکل و منفرد کمونیستی موجود را یکی کند و از سوی دیگر به سازماندهی خود در درون طبقه کارگر و جلب کادر های کارگری طبق شرایط دیکتاتوری ضد کمونیستی جمهوری اسلامی بپردازد. تا از این طریق حزب یکی شده پیشرو طبقه کارگر را سازمان دهد.

ما در زیر نکاتی را که می توانند در جهت این هدف یاری رسانند یاد آوری می کنیم

یکم

جهانی بینی پرولتاریایی و اصول کمونیستی

ما براین نظریه که مادیگرایی تاریخی و دیالکتیکی در جریان تکاملی خود - مبارزه طبقاتی، آزمون های علمی و تلفیق آن با شرایط مشخص زمانی و مکانی همچنان افکار هدایت کننده کمونیست ها باید باشد. آنچه امروز بعنوان اندیشه های رهایی بخش در برابر اندیشه های ارتجاعی اسلامی و مدافع نظام های طبقاتی به شکرانه ورود کمونیسم علمی بوده که تأثیرات شگرفی در ساختار فرهنگی و اجتماعی جوانان مبارز و از خود گذشته جامعه گذاشته است.

دوم

برنامه سیاسی

علاوه بر تئوری عام هدایت کننده ایجاد حزب یکی شده احتیاج به یک برنامه سیاسی دارد که منطبق با شرایط مشخص جامعه کنونی ایران باشد. امروز وجود حزبی با برنامه سیاسی سوسیالیستی طبق شرایط مشخص جامعه ایران به ضرورتی مبرم برای ادامه انقلاب تبدیل شده است. برای یکی شدن احزاب و سازمان های کارگری و کمونیستی کنونی علاوه بر داشتن اصول - و درست برای درک بهتر آنها باید تئوری را در شناخت جامعه ایران بکار برد و با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص برنامه سیاسی حزبی را که طبقه کارگر در حال ایجادش است را معین کنیم. سرمایه داری ایران در مسیر بسیار سخت و بغرنجی، در طی بیش از یک قرن جانور درنده خوی ضد مردمی را خلق کرده که نه تنها چرک و خون از پنجه هایش میچکد بلکه جامعه را با کل محیط زیست آن به لبه پرتگاه کشانده است. تنها راه نجات انقلابی از پائین، سازماندهی اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمارشوندگان برای تحقق انقلاب سوسیالیستی است. حزبی که امروز طبقه کارگر احتیاج دارد و فرقی با دیگر احزاب کارگری در اینست که آشکارا اعلام می کند



بریکس و بقیه از صفحه ۱

اندازی رقبای غربی به مناطقی است که بریکس در حال نفوذ در آن است را اعلام می کند و هنوز نسبت به ارز واحد صحبتی به میان نمی آورد ولی به بانکهای کشورهای مربوطه بر سر نوع ارز تبادلاتی و تحقیقات راجع به آن توصیههایی را برای اجلاس بعدی دارد. در عین اینکه اعلام می کند که سیاست برتون وودز به پایان رسیده است ولی ظاهراً هیچ آلترناتیوی نسبت به نهادهای قدیمی امپریالیستی ارائه نمی دهد و همچنان بر بانک جهانی و صندوق بینالمللی پول و سازمان ملل تاکید دارد. حتی راجع به سازمان ملل تاکید بیشتری بعد از اصلاحات در آن دارد. و بر مرجع بودن آن به عنوان یک نهاد بینالمللی تاکید می کند.

آنچه که بیانیه پایانی بریکس بر آن تاکید می کند چیز جدیدی نیست و ادامه وضع موجود بدون درگیری نظامی و هرج و مرج، را به نفع خود و دیگر کشورهای جنوب جهانی می بیند. اضافه شدن ۵ کشور و در لیست بودن ۳۵ کشور دیگر برای عضویت و نزدیکی به بریکس خود گویای آن است که کشورهای پیرامونی از زورگویی و غارتگری کشورهای غربی به تنگ آمدهاند و بعلت اینکه بریکس را در جایگاهی پر قدرت و غیر مداخله گر ارزیابی می کنند، تمایل دارند که به آن نزدیک شوند.

در تاریخ صد ساله گذشته جهان نشان داده است که وقتی کشورهای جدیدی که از قدرت و وزنه بینالمللی برخوردار در حال شکل گیری هستند بسیاری از حکومتهای کشورهای پیرامونی برای فرار از وضع موجود به آن جدا از اینکه چگونه قدرتی در حال شکل گیری اظهار تمایل و نزدیکی می کنند. پذیرش رژیم جمهوری اسلامی بعد از مدتی پشت در ماندن نیز از همین تمایل نشئت می گیرد. هنوز مرکب اطلاعات بریکس خشک نشده بود که نشست رهبران جی ۲۰ تشکیل شد. تشکیلی که ۸۵ در صد تولید ناخالص ملی، ۷۸ در صد تجارت جهانی و بیش از دو سوم جمعیت جهان را داراست رهبران چین و روسیه در آن شرکت نکرده بودند، و دلایلی هم بر عدم شرکت رهبران درجه اولشان مثل شی جی پینگ و پوتین نیاورده بودند. هند که میزبان این نشست بود از یک طرف همراه بریکس یکی از دولتهای پر قدرت آن است و از طرف دیگر در همین کنفرانس در نشست جانبی به همراه آمریکا، عربستان و امارات و اتحادیه اروپا در رقابت با راه ابریشم چین قرارداد راه بازرگانی را امضاء کردند. جالب توجه آنکه عربستان و امارات جدیداً به

عضویت بریکس پذیرفته شدهاند. تضادهای جهان نشان می دهد که گروههای رقیب یعنی اتحادیه اروپا و آمریکا از یک طرف و چین و روسیه از طرف دیگر در حال گسترش نهادهای اقتصادی و سیاسی خود و یارگیری از بین کشورهای پیرامونی هستند. این موقعیتی برای کشورهای پیرامونی بوجود آورده که مانند گذشته مجبور نیستند که فقط از یک گروهبندی جهانی اطاعت کنند. قطبهای جدید دیگر یک تبلیغات نبوده و این قطبها عملاً شکل گرفته و یا در حال شکلگیری هستند. جنگ اوکراین و تبعات اقتصادی و سیاسی و نظامی آن دیگر بر هیچکس پوشیده نیست. معلوم شده است که آمریکا از مدتها قبل به همراه کشورهای اروپایی قصد ورود روسیه به یک جنگ فرساینده را داشتهاند و اوکراین موقعیت خوبی برای آمریکا فراهم کرده است که هم اتحادیه اروپا را در فشار گذاشته و به خود وابسته کند و هم از فروش اسلحه و نفت بیشترین سود را نصیب خود می کند. اما جنگ اوکراین که با ورود سیل آسای اسلحه غرب قرار بود که اقتصاد روسیه را ویران کند، به جنگی فرسایشی دچار شده است که روسیه و اوکراین و بیشتر کشورهای اروپایی از آن متضرر شدهاند. ابعاد کمبود انرژی و مواد غذایی تاثیرات خود را حتی در کشورهایی مانند استرالیا که خود صادر کننده گوشت و گندم است هم گذاشته و در تمامی جهان قیمتها روزانه بالا می رود. حتی در قدرتمندترین کشورهای جهان هم دیگر از ثبات قیمتها خبری نیست. کنفرانس جی ۲۰ هم دیگر قادر به توصیه و رهنمود و یا راهکاری برای برون رفت از وضع موجود نبوده و با فرمول بندیهای عام سعی به پایان رساندن آن دارد. اما برعکس، بریکس و اتحادیه اروپا از هماهنگی بیشتری در سیاست و اقتصاد برخوردارند.

وضعیت جی ۲۰ ملغمه ای از تضادهای دوران امپریالیستی و کشورهای پیرامونی، بسیار شکننده تر است بعدی که در آخرین نشست خود قادر به انتشار یک قطعنامه متحد نشدند. از یک طرف چین از سرنوشت مشترک مردم جهان و توسعه و امکانات برای همه کشورها و روسیه از مذاکرات صلح اوکراین و از طرف دیگر آمریکا از زیاده خواهی چین و تجاوز امپریالیسم روسیه و اروپا از حفاظت از دموکراسی و حقوق بشر صحبت می کنند. همزمان ناتو در حال گسترش به طرف دریای چین و خنثی کردن طرح یک جاده و یک کمربند هستند. آمریکا مشغول نظامی کردن جنوب شرقی آسیا و چین و روسیه در حال نفوذ اقتصادی- سیاسی به طرف آفریقا هستند. در چنین شرایطی که بزرگترین قدرت های جهان به دنبال سیاستهای خود

و ایجاد کمربندهای سیاسی اقتصادی و نظامی هستند، تشکیل چنین نشستی چه مشکلی از مردم جهان را حل خواهد کرد؟.

جی ۲۰ جلسه رقبای جهانی برای همکاری نیست جلسه ای است برای دریدن یکدیگر و سوار شدن بر گرده مردم جهان، مردم جهان دیگر فریب عکسهای پایانی که همه رهبران دست در دست هم عکسهای رنگی می گیرند و قولهای سرخرمن می دهند را، نمی خورند. بحران جهان سرمایه داری بطور مستقیم خود را در شکل جنگ، افزایش قیمتها، رشد بیکاری و... نشان می دهد. معدودی از کشورهای جهان به رشد اقتصادی ادامه می دهند و بقیه کشورها آنچنان تورم گلوئی آنها را می فشارد که توان پرداخت قروض خود را ندارند. ارزش اکثر پولهای جهان بطور دائم در حال سقوط است و بیکاری به یکی از مشکلات بزرگ قریب به اتفاق کشورها تبدیل شده است. نظامی گری برای حل بحرانها و براه انداختن جنگهای منطقه ای و نیابتی، باعث سودآوریهای هنگفتی برای کارخانههای اسلحه سازی شده است، مانورهای نظامی با خرج های سنگین از قبل کارگران و زحمتکشان جامعه سطح فقر را در همه جهان گسترش داده است.

ناشی از ناثباتی جهان کنونی، دولت های کشورهای جهان برای فرار (از ترسی که این ناثباتی تاثیر مستقیمی در جامعه و مسئله قدرت دارد) از آن در یک دایره مافیایی تنگ و بسته خود را سازماندهی کرده و دیکتاتوری علنی و پوشیده سیاهی را بر مردم اعمال می کنند. با تمام این احوال بحران کنونی هنوز شروع خود را تجربه می کند. رقابت قدرت های معظم جهان حتی مانند جنگ سرد گذشته نیست. این خطر که رشد بریکس بتواند تعادل هژمونیک ۲۰۰ ساله غرب را برهم بزند، خوابهای غرب را آشفته کرده است. رقابتی افسار گسیخته در همه جای جهان و در همه عرصه ها و بصورت بشدت بی رحمانه با شعارهای حقوق بشری و دموکراسی، دفاع از امنیت ملی، دفاع از امنیت جمعی و غیره به چراغ سبز این رقابتها تبدیل شده است. رقابتها، دیگر قاره و سرزمین و دولت نمی شناسند. شرکت های عظیم سرمایه داری امپریالیستی خود به نیمچه دولتهایی تبدیل شده اند که بودجه مالی سالیانه آنها از برخی کشورهای جهان بیشتر است.

در چند هفته گذشته در پی کودتا در چند کشور آفریقایی از جمله نیجر، کار به آنجا رسید که با تمام تظاهراتی که جلوی سفارت فرانسه انجام شد، فرانسه حاضر به ترک نیجر نشد و سربازان خود را در نیجر به حالت آماده باش درآورد آمریکا قول داد سرباز بیشتری به نیجر بفرستد. فرانسه یکی از استعمارگران کهن آفریقا است و مردم آفریقا



دل خونی از این امپریالیست کهن دارند. قاره آفریقا که برای بیش از دو قرن تحت سلطه گی به ویرانی عظیمی گرفتار شده است و امپریالیست‌های اروپایی با کودتاهای پی در پی، دیکتاتورهای مستبدی را بر سرکار می آوردند، هم دیگر برایشان جای امنی نیست. کودتای نیجر چند دستگی که در راس قدرت جهانی پدیدار شده است را در خود بازتاب می دهد.

روند اوضاع حاکی از بدتر شدن روابط بین‌المللی، شکستن قوانین بین‌المللی که خود امپریالیست‌ها در تدوین آن نقش مهمی داشتند، است. تشدید تنش در روابط بین‌المللی یعنی ظاهر شدن جنگ‌های بیشتر و درگیری بین گروه‌های دست ساز و مرتجع، سرکوب بیشتر نیروهای کمونیست و انقلابی و نهادهای دموکراتیک و مترقی در جوامع. از هم پاشاندن اتحادیه‌ها و سندیکاها و گسترش نیروهای امنیتی و زندان‌ها و....

این روند یعنی تشدید تنش و رقابت امپریالیستی به دو صورت قابل حل است، یکی از گروه‌های رقیب در طی یک دوره از تشنج‌جات و جنگ و درگیری و... عملاً هژمونی خود را از دست بدهد و تعادل جدیدی از نیروهای جهانی شکل بگیرد. مانند افول انگلیس بعد از جنگ دوم جهانی و صورت دوم آن برهم زدن این مناسبات با انقلابات عظیم اجتماعی ایجاد احزاب کمونیست پر قدرت در سطح ملی و بین‌المللی و شکست نقشه‌های سرمایه‌داری برای درهم کوبی انقلاب است. تا آن زمان که هنوز طبقه کارگر و زحمتکشان جهان متشکل نیستند و کمونیست‌ها قادر به تاثیر گذاری مستقیم بر مبارزات اکثریت مردم جهان بسوی رهایی از ستم و استثمار نشده‌اند. رقابت‌های امپریالیستی نقشی مستقیم در مبارزات طبقاتی جهان داشته و بسیاری از روندهای اقتصادی و سیاسی جهان را شکل خواهند داد. تشکلاتی و یا نشست‌هایی نظیر جی ۲۰، جی ۷، بریکس و نظایر آن هیچکدام جوابگوی مشکلاتی که در سطح جهانی بوجود آمده است نیستند. در بهترین حالت آنها می توانند بطور بسیار محدود برخی از فضاهای سیاسی اقتصادی را برای آنهم محدود کشورهای پیرامونی بازتر کنند. در حالیکه این فضاها تا به حال عملاً دست کشورهای پیرامونی را برای سرکوب بیشتر کارگران و زحمتکشان باز کرده است. هیچ سرنوشت روشنی در این نشست‌ها دیده نمی شود. برعکس نتایج قطعنامه‌ای این گونه نشست‌های قدرت‌های جهان، چشم اندازهای تاریک و جنگ‌های خونین و رقابت‌های افسار گسیخته‌ای در راه هستند که دودش فقط به دوش مردم ستم‌دیده و استثمار شده جهان می رود اما آنچه که روشن است تلاش طبقه کارگر و بشریت مترقی برای گذار از نظم

سرمایه و ایجاد دنیای نوین سوسیالیستی بدون دخالت امپریالیستی، بدون جنگ، بدون اشغالگری و.... تحقیر ملت‌ها است.

ع.غ

مورد حمله دشمن قرار... بقیه از صفحه ۱

سرمایه‌داری و امپریالیسم بیشتر آگاهی یافتیم و با حمله دشمنان به ما، توده‌ها دریافتند که حزب ما با دشمنان طبقاتی خود در این سال‌ها مرزبندی درستی داشته است. اخیراً در موسسه هورور دانشگاه استنفورد شمال کالیفرنیا دو تن از اعضای سابق سازمان انقلابی حزب توده؛ آقای عباس میلانی و باقر مرتضوی در نشستی که ظاهراً مراسمی است برای واگذاری اسناد حزب رنجبران ایران به این موسسه، آقای باقر مرتضوی به شیوه‌ای لومپنی، ما را مورد حمله قرار داده است و آقای عباس میلانی در نقش مدیریت نشست در این مضحکه ضد کمونیستی با تائید لجن پراکنی‌های سخنران چهره واقعی خود را بار دیگر به نمایش گذارده است. بگذارید در آغاز عباس ملک زاده میلانی را توسط دکتر ناصر زرافشان به خوانندگان معرفی کنیم او چنین می نویسد:

"در تابستان سال ۱۳۵۵ گروه پرویز واعظ زاده (کادرهای سازمان انقلابی حزب توده) بوسیله فرد خود فروخته ای بنام سیروس نهانوندی لو رفت و واعظ زاده و یاران او (خسرو صفائی، گرسیوز برومند، معصومه طوافچیان، مهوش جاسمی و...) یا در جریان یورش ساواک به خانه‌های آنها و ضمن درگیری، یا پس از دستگیری در شکنجه گاه‌های ساواک به شهادت رسیدند.... برخی از این دستگیر شدگان در زندان بریدند و به همکاری با رژیم تن در دادند. عباس میلانی از آن جمله بود. او با ابراز ندامت و نوشتن تنفرنامه‌ای که در مطبوعات سال ۵۶ نیز درج شد، همان سال از زندان آزاد شد... البته میلانی چون در سال‌های ۵۵ و ۵۶ پیش بینی سرنگونی رژیم پهلوی را در آینده نزدیک نمی‌کرد، در این معامله مغبون شد و اگر میدانست چند صباحی دیگر مثل دیگران از زندان آزاد می شود، این باج را به رضا عطارپور (سربازجوی ساواک معروف به حسین زاده) نمیداد... او تصمیم گرفته بود خیانت به آرمان‌های سوسیالیستی و ضدیت با مارکسیسم را به پول نقد تبدیل کند و به این ترتیب خود را به عنوان یک "روشنفکر" ضد مارکسیست و

ضد چپ، در معرض فروش قرار داد و برای قرب به قدرت تلاش بسیار کرد. آمریکائی‌ها او را مناسب تشخیص دادند و به عنوان یکی از مدیران "پروژه دموکراسی ایران" منصوب و به گروهی از عوامل ایرانی و آمریکائی ملحق شد که مستقیماً در این زمینه کار می کنند و پایگاه نئوکانها در انستیتوی هورور در استنفورد را در اختیار او قرار دادند. این انستیتوی هورور یکی از بازمانده‌های دوره تبلیغات هیستریک ضد کمونیستی است که در دوران جنگ سرد برای مبارزه با کمونیسم بوجود آمده و اکنون برای "دفاع از دموکراسی" کار می کند." نقل از مقاله دکتر ناصر زرافشان بیستم اوت ۲۰۰۷ از آن زمان تا کنون آقای میلانی همچنان در خدمت موسسه هورور، خط ضد کمونیستی خود را علیه چپ ایران با امکانات بیشتر ادامه داده است. جلسه اخیر استفاده از باقر مرتضوی به عنوان ستاره جدیدش بر همان منوال است. پرسش این است که چرا موسسه هورور و آقای عباس میلانی با توجه به حضور در جلسه‌ای که توسط فرامرز پاکزاد در زوم فراخوانده شده بود و او از اظهاریه مسئولین حزب رنجبران مبنی بر سرقت صندوق مهر وموم شده سازمان انقلابی توسط باقر مرتضوی آگاه بود (زیرا برای اولین بار رفقای حزب رنجبران این موضوع را بخاطر جلوگیری از سوء استفاده بیشتر از این اسناد توسط باقر مرتضوی و همدست دیگرش که با سفارت ایران در رُم زد و بند داشت، آنرا فاش کردند)، چنین جلسه‌ای را ترتیب داده است؟ چرا آنقدر دشمنی و تخریب؟

برای ما دشمنی رژیم جمهوری اسلامی قابل فهم است چون از سال ۵۹ با تصحیح خط مشی سیاسی "برخورد دوگانه به رژیم جمهوری اسلامی" با تمام امکانات کمی که حزب رنجبران داشت - آگاه به عدم توازن قوا میان خود و دشمن، بنا بر وظیفه انقلابی خود در مقابل دشمن جنایتکار دست به مبارزه مسلحانه در فارس، گرگان و کردستان زد. مبارزه‌ای که توانست در میان توده‌های قیام کننده قشقایی و قاطبه ایل قشقایی تاثیر مثبت بگذارد. آزمایشی بود برای رزمندگان حزب رنجبران، جمعی که در برگیرنده ترکیبی از حزب یکی شده بود و معلوم میکرد که یکی شدن این ۹ گروه در عمل انسجام یافته است. در عین حال نشان داد چگونه کمونیست‌ها در هنگام حمله و شبیخون قوای برتری از سپاه پاسداران با روحیه عالی می جنگند و محاصره آنها را با کشتن و زخمی کردن بیش از صد و پنجاه نفر از آنها بدون از دست دادن حتی یک نفر می شکنند و همگی جان سالم بدر می برند. شرکت مستقل حزب ما با پرچم روشن کمونیستی در قیام ایل قشقایی



به رهبری خسرو قشقایی از اعضای رهبری جبهه ملی ایران، سخنگوی کمیسیون ملی کردن صنعت نفت در مجلس شورای ملی و یار نزدیک دکتر مصدق نشان داد تصمیم به اتفاق آراء کمیته مرکزی حزب رنجبران ایران در اتخاذ سیاست مقاومت مسلحانه در برابر رژیم جمهوری اسلامی کاملاً درست و بر حق بوده است. همینطور است تدارک مقاومت مسلحانه ما در شمال. رفیق منصور قاضی عضو دفتر سیاسی و مسئول تشکیلات گرگان و مازندران حزب که در جریان مبارزات توده‌ای یکسال قبل بهمن ۵۷ شرکت داشت و در کسب قدرت سیاسی در بهمن ۵۷ در کمیته‌های تشکیل شده انقلاب شخصیتی شناخته شده بود، یکی از رهبران جوان حزب بود که نقش مهمی در اصلاح خط مشی سیاسی انحرافی حزب داشت و پس از تشکیل کمیسیون نظامی پیشنهاد مقاومت مسلحانه در شمال را به کمیسیون داد و مورد قبول قرار گرفت. منطق او مقاومت در برابر تعرض جنایتکارانه رژیم جمهوری و رد نظریه فرار طلبی کسانی مثل باقر مرتضوی بود که به خارج فرار کردند و امروز بیش‌ترمانه در این نشست هوور رهبری حزب را زیر سوال برده که در این مبارزات مسلحانه شرکت نکرده بودند. واقعیت اینست که در هر سه مبارزه مسلحانه حزب اعضای دفتر حزب و در عین حال مسئول منطقه مستقیم شرکت داشتند و در کردستان علاوه بر رفقای دفتر سیاسی دو نفر از رفقای کمیته دائم حزب، مسلح چون پیشمرگه ساده شرکت داشتند. فرمانده نظامی حزب در تدارک مسلحانه در شمال پس از دیدن ویدئو تازه تهیه شده توسط رژیم که در کانال پنجم پخش سراسری داشته ضمن رد کلیه گفته‌های دروغین باقر مرتضوی در باره جمع آنها یاد آوری می‌کند که در برابر حمله چند جانبه سپاه پاسداران آنها توانستند با کمک چوپان محلی بدون دادن کشته جز یک زخمی عقب نشینی کنند.

دشمنی کیانوری و فرخ نگهدار هم برای ما روشن است چون سازمان انقلابی موضع روشن ضد دارودسته رهبری حزب کمونیست شوروی را در دوران تغییر ماهیت دادن حزب تحت رهبری خروشچف اتخاذ کرده بود و آنها عوامل مستقیم دارودسته رویونیست‌های خروشچفی بودند. و به این دنباله روی افتخار میکردند.

اما دشمنی دکتر عباس میلانی و باقر مرتضوی این اعضای واداده سازمان انقلابی از کجا آب می‌خورد و چرا؟ چرا آنها که سال‌هاست از جنبش کارگری و کمونیستی ایران بریده‌اند در فکر جمع آوری اسناد آن هستند؟ پشت پرده نشست موسسه هوور چه می‌گذرد؟ واگذاری

اسناد چرا باید با لجن پراکنی و تهمت زنی به حزب رنجبران ایران و کل جنبش کارگری و کمونیستی همراه باشد؟ آیا می‌توان به ادعای آنها باور کرد که آنها «مصلحان بی طرفی» اند که برای «ثبت در تاریخ» چنین جلسه‌ای را برگزار کرده‌اند؟

بگذارید با اشاره‌ای گذرا به روند شکل‌گیری رشد و تکامل این گرایش چپ و کمونیستی ایران که همچنان استوار خود را جزوی جدا از طبقه کارگر ندانسته و برای پیروزی پرولتاریا و سوسیالیسم مبارزه می‌کند، پاسخی را به این پرسش جستجو کنیم:

شصت‌سال پیش در میان اعضای خارج کشور حزب توده ایران گرایشی انتقادی علیه رهبری خارج نشین حزب شکل گرفت و با نقد ایجاد یک حزب رفرمیستی بجای ادامه سنت انقلابی حزب کمونیست ایران پس از شهریور بیست و بی عملی رهبری در برابر کودتای ۲۸ مرداد، بنا بر اعتراف کیانوری بیش از ۹۰ درصد کادرها و اعضای حزب توده ایران در خارج کشور در سازمان انقلابی متشکل شدند.

* آنها کادرها و اعضای بودند با یک دهه مبارزه و مقاومت در زندان و بیرون زندان که از سرکوب کودتاگران سلطنتی جان سالم بدر برده بودند و با جمع‌بندی از پراتیک چند ساله حزب توده برای ایجاد حزبی انقلابی و پرولتاریایی در داخل کشور خود را سازمان دادند.

* آنها در همان گام‌های اولیه با نقد روش هژمونی طلبانه رهبری حزب توده در جنبش های توده‌ای و تاکید روی کار مشترک و دموکراتیک توانستند در ایجاد کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین - یکی از سازمان های نمونه دموکراتیک و توده ای در ایران معاصر - نقش موثری ایفا کنند و به جلب نیروی جوان با هدف گسیل آنها به داخل بپردازند. و از اینطریق در روند گسترش فعالیت های سازمانی خود در ایران و مناطق خاورمیانه بویژه کردستان عراق، در میان کارگران مهاجر در کویت، دبی و شارجه سازماندهی کنند و ضمن نوسازی کادرهای خود، کارگران را به صفوف سازمان انقلابی جلب نمایند.

* آنها پس از نزدیک به دو دهه مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم شاه و مبارزه بی امان ایدئولوژیک علیه رویونیسم مدرن که در راس آن رهبری حزب کمونیست شوروی قرار داشت توانستند ۹ تشکل و گروه کمونیستی را براساس اصول و برنامه سیاسی مشترک متحد کرده و حزب رنجبران را در ایران بنیاد گذارند که یکی دیگر از دستاوردهای نادر تاریخی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران

محسوب می‌شود.

* آنها پای در عمل با هدف رفتن به ایران و پیوند با ستمدیدگان، کارگران و زحمتکشان این نیروی لایزال انقلابی، سختی و بغرنجی انقلاب کردن را آموختند. روند عقب نشینی و پیشروی را نسل اندر نسل تجربه کردند و با تلفیق اصول کمونیسم به شرایط مشخص جامعه ایران به شناخت خود قدم به قدم افزودند و هر بار و هر زمان که از لحاظ جهانی و خط مشی سیاسی دچار لغزش شدند با شیوه اصولی برخورد انتقادی و شناخت عمیق علل اشتباه، به نوسازی خود پرداختند. در برابر سختی‌ها با اتکا به نیروی خود ایستادند و خون های ریخته شده رفقا را شستند، غم از دست رفتن آنها را به نیرو تبدیل کردند و به راه آنها برای انقلاب کردن، برای پیروزی طبقه کارگر و نجات مردم ایران از ظلم و ستم ادامه دادند

شیوه صحیح آموزش، تحقیق و بررسی

در اوایل دهه چهل یعنی شصت سال پیش جمعی از پایه گذاران سازمان انقلابی اولین گام عملی را در سازماندهی در داخل و بالا بردن شناخت خود از اوضاع تغییر یافته پس از اصلاحات ارضی در جامعه ایران برداشتند. نتیجه تحقیق و بررسی میدانی گروه در داخل بازتابی پر رنگ در بیانیه اولین کنفرانس سازمان انقلابی که در تیرانا پایتخت آلبانی تشکیل شد، داشت. در آن زمان هنوز آقای باقر مرتضوی حتی به خارج پا نگذاشته بود. و همانطور که خود اقرار می‌کند بعداً هم چون محقق نیست به اسناد دادگاه نظامی که علنی منتشر شده است رجوع نکرده که پی برد پرویز نیکخواه در دفاع از جمع که آقای ثابتی اتهام تروریستی به آنها زده بود چه می‌گوید. آنها در این دفاعیه با رد اتهامات ساواک تاکید کردند که ما ضمن پخش آثار کلاسیک کمونیستی بطور متمرکز در سراسر ایران به کار تحقیق و بررسی مشغول بودیم و از آن زمان به بعد طبق رهنمود آنها شعار "بدون تحقیق و بررسی حق حرف زدن نیست" به سبک کار اساسی سازمان تبدیل شد. پس از آن سازمان توانست چندین گروه را به داخل گسیل دارد و ضمن پیشبرد امر سازماندهی، همچنان کار تحقیق و بررسی را در باره جامعه ایران دنبال نماید. نتیجه آن ارزیابی درست و با اتکا به نیروی خود بود که سازمان توانست از نظریه نیمه مستعمره - نیمه فئودالی عبور کند که به صورت گزارشی از شرایط مشخص جامعه ایران در توده شماره ۲۴ ارگان سیاسی سازمان انقلابی انتشار یافت... علاوه براین در خارج کشور هم برای کمک به رفقای داخل، کار گروه تحقیق و بررسی در این زمینه تشکیل شد که از جمله یکی از اعضای آن آقای عباس



نه تنها با اشاره به یک نامه فاسد می خواند بلکه مدعی می شود رهبری اعضای حزب را رها کردند و آنها را تنها گذاشتند. کافی است به لیست دستگیرشدگان و جانباختگان حزب رجوع کنید که دوروگویی این مرتد ضد کمونیست، تا بوی گند واددگی و سر سپردگی به موسسه هور را استشمام کنید.

خط عمومی جلسه موسسه هور که آقای عباس میلانی هدایت کننده آنست توجیه وادادگی خود در سال ۱۳۵۵ و خیانت به سازمان انقلابی و رفقای مسئولش دکتر شکوه طوافچیان و وفا جاسمی است که زیر شکنجه به دستور ثابتی جان باختند. او به دستور ساواک به مصاحبه تلویزیونی تن میدهد و یک شبه به یک مهره تازه نفس ضد کمونیست دو آتش تبدیل می شود وبا نفی فعالیت های سازمان انقلابی خلاصی خود را از زندان و اعدام می خرد. از آن زمان تابحال نزدیک به نیم قرن می گذرد و او همچون دیگر وادادگان بر مسیر همان سرازیری تا آخر سقوط کرده است و امروز به متفکر و مشاور دستگاه های پوششی سیا در آمریکا و ضد ایران و مردم ایران تبدیل شده است. او در موسسه هور و با مدیریت خود و تأیید ترهات باقر مرتضوی ماهیت محقق جیره خوار آمریکایی به اصطلاح دموکرات را آشکار می کند. آقای مرتضوی طی سخنرانی خود با لودگی و مسخره بازی، خنده و هرهر به لجن پراکنی نسبت به اعضای سازمان انقلابی و حزب رنجبران می پردازد. اعضای که اکثر کادرهای رهبری آن بدست جلادان دو رژیم جنایتکار شاهنشاهی و ولایت فقیه کشته شدند. و آقای مرتضوی وقتی که هنوز شرف انقلابی خود را حفظ کرده بود در کتابی از آنها نام برده است. بگذارید در پایان بعنوان ادامه دهندگان راه آنها، یادشان را گرامی بداریم: خسرو صفائی، پرویز واعظ زاده، شکوه طوافچیان، وفا جاسمی، منوچهر چهارزی عضو هیأت اجراییه سازمان انقلابی فرامرز وزیری عباس تمرچی، عباس صابری، عباس برخوردار، منصور قاضی، محمود بزرگمهر، هوشنگ امیرپور و عطا کشکولی. اینها همه کادرهای آگاه و مدبر، نویسنده و سازمانده طی سال های طولانی زیر دیکتاتوری محمد رضا شاه و خمینی، اکثر اعضای دفتر سیاسی حزب رنجبران بودند؛ انسان های از خود گذشته که با شور و شوق برای مدت طولانی در جنبش خارج کشور و سپس در راه آرمان های طبقه کارگر و سوسیالیسم در داخل فداکاری کردند. بعضی از آنها دبیران کنفدراسیون و فدراسیون های دانشجویی بودند.

آقای عباس میلانی «محقق بی طرف» در

جلسه سوسیال - دموکرات معرفی می کند. آنها نه تنها خسته نشده اند بلکه فعال اند و هر روز در رسانه ها مشغولند... عباس میلانی با سر سپردگی به نظام سلطنتی از آن زمان تا کنون با استفاده از عناصر واداده در ضدیت با جنبش چپ و کمونیستی در بست خود را در خدمت دولت پنهان امپراطوری آمریکا قرار داده است. اما جوهر کینه توزی باقر مرتضوی نیز هیچ نیست مگر پشت کردن به آرمان های ترقی خواهانه و کمونیستی. ذکر نام این دو نفر با هم بدین دلیل است که اخیرا در موسسه هور در دانشگاه استنفورد کالیفرنیا که آقای عباس میلانی کارگردان این سازمان ساخته و پرداخته سازمان جاسوسی ایالات متحد آمریکاست نشست را علیه سازمان انقلابی حزب توده ایران و حزب رنجبران ایران ترتیب داده و ضبط آنرا هم در رسانه های عمومی پخش کرده اند. آنها در این جلسه به مدیریت آقای عباس میلانی خط مشی عمومی دستگاه امنیت ایران را که در این ۴۴ سال دنبال کرده است را در پیش گرفته اند و آنهم اینست که حزب رنجبران ایران و بویژه کادرهای رهبری آن افرادی نادان، نا لایق بودند و تشکیلات آن فرو پاشیده است. رجوع کنید به کتاب مائوئیسم در ایران که با جمله زیر پایان می یابد "از حزب رنجبران داستانی بیش باقی نماند. تو گویی که این حزب هرگز نبود" این بار عباس میلانی مهره ضعیف تری از اعضای سوسیال دموکرات شده حزب رنجبران را گیر آورده تا در شو تلویزیونی دیگری در موسسه هور به لجن پراکنی علیه جنبش کارگری و کمونیستی بطور اعم و حزب رنجبران بطور اخص پردازد. همان محتوایی که خود نزدیک به نیم قرن پیش در شو وادادگی خود نشان داد. هر چقدر شو عباس میلانی در آن سال ها بینندگان را به گریه انداخت این شو عباس میلانی همراه باقر مرتضوی بینندگان را به خنده واداد. باقر مرتضوی با انتشار نامه های خصوصی اعضای حزب ما که هیچگاه نویسندگان آن هدف انتشار علنی آنها را نداشتند، در کتابی با عنوان "از وحدت تا فروپاشی" مدعی می شود که حزب رنجبران ایران از هم فرو پاشیده و نامه ها را به موسسه هور به شکرانه سر آقای عباس میلانی تقدیم می کند. خیانتی فاحش به مواضع ضد امپریالیستی نویسندگان که با تمام اختلاف نظرانی که در نامه ها موجود است بر سر جنایت امپریالیسم آمریکا در حق مردم ایران وحدت و یکپارچگی موجود بوده است.

باقر مرتضوی برای توجیه فرار طلبی خود رو به حصار می گوید مثل شماها راه خارج را در پیش گرفتم و در جای دیگر اعضای دفتر سیاسی را

میلانی به مسئولیت رفیق فرامرز وزیری بود که او در اوایل دهه شصت در ایران دستگیر و به جوخه اعدام توسط نظام جنایتکار جمهوری اسلامی سپرده شد.

اشاره به نکات بالا برای نشان دادن واقعیات عملکرد تشکل ماست که توسط باقر مرتضوی در به اصطلاح سخنرانی اش نفی می شود. در تمام دوران سازماندهی قبل از انقلاب در ایران اکثر رفقای ما بطور مستقیم در محیط کار با توده ها در تماس بودند از جمله آقای عباس میلانی و کادرهای برجسته رهبری سازمان انقلابی پرویز واعظ زاده، دکتر طوافچیان و وفا جاسمی... آنوقت آقای باقر مرتضوی در این جلسه آنها را بشیرمانه تحقیر می کند و نادانی خود را آنهم بسیار غلوآمیز و ریاکارانه از وضع ایران به پای آنها می گذارد.

اما در این مسیر سخت، بغرنج و طولانی رفقای بودند که نیمه راه خسته می شدند و صفوف تشکیلات را ترک کردند:

* بعضی ها با طولانی شدن مبارزه در دوران فروکش جنبش کارگری و توده ای، با گذراندن زمان طولانی در زندان، رفیقانه کنار کشیده اند؛ آنها دوستان خوب حزب ما هستند و هیچگاه خدمات دوران سخت مبارزه را با آنها فراموش نمی کنیم..

** بعضی ها در زمینه خط مشی و سیاست ها از ما جدا شدند و به احزاب و سازمان های دیگر کمونیستی پیوسته اند و حزب ما سیاست دوستی با آنها را در پیش گرفته و همچنان رفقای ما با آنها روابط دوستانه ای دارند.

اما چند نفری هم به تمام آرمان های انقلابی خود و حزب ما پشت کرده، از لحاظ ایدئولوژیک پیرو اندیشه های خرده بورژوازی شده و به طبقه سرمایه داری و امپریالیسم خدمت می کنند. از جمله چند نفری هم فعالان به صفوف دشمنان طبقاتی پیوسته، اطلاعات درون سازمانی را به دشمنان رد کرده و برای توجیه وادادگی و فعالیت های ضد کمونیستی خود شیوه لجن پراکنی را نسبت به ما در پیش گرفته اند از میان این نوع افراد می توان از سیروس نهاوندی، نام برد که باعث از دست دادن چند رفیق رهبری سازمان انقلابی در سال ۱۳۵۵ شد.

اما بعضی ها چون آقای دکتر عباس میلانی و باقر مرتضوی از نوع دیگری اند؛ در پی نام و نشانند و از اینرو وارد جبهه ایدئولوژیکی علیه کمونیسم علمی شده و در این راستا به نفی مبارزات حزب رنجبران پرداخته اند. یکی به جمع آوری اطلاعات در باره ایران در خدمت دولت جنایتکار آمریکا مشغول است و دیگری به اصطلاح ناشر و صاحب چاپخانه که خود را به دروغ در جایی سوسیالیست و در این

ویرانی محیط زیست. یکی از پیامدهای سرمایه داری است



به یاد رفیق محمود بهارلوهوره



رفیق محمود بهارلو در اوج جنبش ۱۳۵۷ که حوزه‌های حزبی سازمان انقلابی شدیداً فعال بودند. در حوزه‌ی نشریه عدالت فعال بود و در یکی از روزها که گرم مباحث سیاسی تئوریک بودیم متوجه شدم رفقای در هنگامه‌ی مباحث از خطوط سیاسی ما حمایت تمام قد میکنند. و پس از پایان جلسه جوانی خوش مشرب و خوش برخورد بمن نزدیک شد و نشریه‌ای بنام عدالت رو با تبسم بمن داد در این لحظه متوجه شدم این رفیق با سه چهار نفر رفقای دیگر هستند که مرتب بدون آنکه من بدانم در پیش برد کار تبلیغات با من همراهی میکنند یادشان بخیر رفیق نذیر رفیق محمود تاج الدینی و رفیق محمود بهارلو... بودند که بعدها بیشتر آشنا شدیم که رفیق حسن حقایق نیز با آنها بود رفیق محمود بهارلو همانطور که در بالا ذکرش آمده در محله کارگری شرکت نفت،، تانکی دو، در خانواده‌ای کارگری دنیا آمد و در جوانی که از سویی مبارزات کارگری تاریخی خود را داشت و از سویی همچنان در سالهای پس از ۲۸ مرداد جو سرکوب ادامه داشت پرورش یافت. و درعین حال این شرایط همراه شد با بالا رفتن قیمت نفت و توان مالی مختصری که بکارگران امکان فرستادن فرزندان خود را به اروپا مهیا میکرد و رفیق محمود نیز با بسیاری دیگر برای تحصیل به اروپا رفته و به خیل عظیم دانشجویان تشنه آزادی و سوسیالیسم به کنفدراسیون دانشجویان پیوست ایشان در این میان مسیر درست را انتخاب کرد و به سازمان انقلابی حزب توده ایران پیوست... در سالهای جنگ و پس آن ایشان متأسفانه بنابر شرایط حاکم زندگی را در جو اختناق و سرکوب و با کار و تلاش برای پیش برد معیشت خانواده پیش برد رفیق چند سال اواخر عمر را ناشی از سگته مغزی در بستر بیماری گذراند. و در نهایت در ۴/۷/۴۰۱ درگذشت... و

کلیت جامعه جایگاه خود را آنطور که شایسته آن هستند بیابند. این جنبش عظیم‌ترین و مردمی‌ترین کارزاریست که توده‌های مردم اعم از کارگران و زحمتکشانشان یدی و طیف وسیع کارگران فکری علیه حاکمیت فئودال - سرمایه‌داری متعفن و ستمگر و مرتجع در میهن غرقه بخون ما ایران، قهرمانانه براه انداخته‌اند و بی شک تا سرنگونی این حاکمیت ادامه خواهد یافت. تحولات یکساله‌ی اخیر نشان داد در زیر پوسته جامعه بظاهر آرام ما، ناشی از انباشت دهها سال مبارزه پیگیر و ظاهراً بی ثمر چه دریایی از خشم و کین طبقاتی بوجود آمده است آن چنان که خواب شیرین را بر حکام جور و ستم سرمایه‌داری اولیگارشی مافیایی از چشمان کورشان ربوده است. بدینسان این ابلهان باید برای فردای نافرجام خود فکری بگونه‌ای دیگر در سر بپورانند. در کشور ما نظم دیگری در شرف تکوین است و این آغاز مبارزه ایست طولانی در جهت تغییر ساختاری جامعه سرمایه زده‌ی ما بسوی جهانی نو بسوی سوسیالیسم. باید از گذشته آموخت هرگز تداوم مبارزه را رها نکنیم.

باید به مثابه گردان‌های کار و زحمت و به عنوان کمونیست‌های این مرز و بوم متحد و یکپارچه سرود رزم خوانان سکتاریسم منحوس ویرانگر را به زباله‌دان تاریخ بریزیم و حزب نوین کمونیست ایران بنا نهیم.

شکی نیست ما راهی بس طولانی در پیش خواهیم داشت و خوب میدانیم تجربه بیش از صد سال مبارزه بما آموخته است پیروزی علیه نظام بردگی سرمایه آسان بدست نخواهد.

جنبش زن، زندگی، آزادی نقطه‌ی عطف و آغاز فصل جدیدی است بسوی ایجاد سوسیالیسم و رهایی انسان از قید استثمار و از خود بیگانگی.

زنده باد سوسیالیسم
پیش بسوی ایجاد حزب قدرتمند سراسری ایران
درد به تمامی رفقا و ادامه دهندگان راه جان باختگان سوسیالیسم و آزادی

پایان در ستایش از عملکرد سخنران آرزو می کند ده‌ها باقر دیگر از سازمان‌های چپ سر بلند کنند و اسناد داخلی شان را در اختیار موسسه هور بگذارند.

ما همکاری باقر مرتضوی را با سپردن نامه‌های رفقای جانباخته حزب خود به موسسه هور محکوم می کنیم و از او می خواهیم کلیه اسنادی را که از خانه رم در صندوق مهرموم شده متعلق به مسئول آن زمان سازمان انقلابی، به حزب رنجبران ایران باز گرداند. حزب رنجبران ایران ضمن رد تهمت و تخریب‌های بیش‌رمانه باقر مرتضوی به رفقای حزبی ما، از گردانندگان موسسه هور طلب می کنیم کلیه نامه‌ها ی خصوصی رفقای ما را که بدون اجازه حزب رنجبران ایران در اختیار دارند فوراً و بدون هرگونه کپی برداری به حزب برگردانند.
مهرماه ۱۴۰۲

حزب رنجبران ایران

از نامه‌های رسیده

با رنگین کمان سرخ گون و عالی‌ترین سرودهای انقلابی تقدیم میشود..

رفیقا باید کلاه از سر برداریم و به حرمت این دختران مبارز کارگر، به این نسل ژینا سرود عینیت بخشیدن به عظمت این مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشانش را بخوانیم سرودی از سر صداقت پاک مادی به انسانی که میرود از خود بیگانگی انسان در جامعه‌ی سرمایه زده را تکانی در خور خود بدهد این است جلوه‌ای از تاثیر گذاری عمیق جنبش: زن، زندگی، آزادی که نمای تازه ایست از ساختار اندیشمند زنان کارگر در زمانه‌ای که پاسیویسیم ناچار به آنان سر تسلیم فرود می‌آورد از این جنبش تاریخ ساز بسیار باید آموخت.

به عینه میبینم در کمال تعجب جوانان پسر ما که روزی درپی دختران بشیوه‌ای شهوانی نظاره‌گر بودند امروز به دختران و زنان شجاع روسری بدور انداخته، بدیده‌ی احترام مینگرند.

بعد از قیام ژینا میرود که زنان میهن ما در



امروز مراسم تشییع پیکرش با شرکت خانواده و همشهریانی از آبادان بر گذار شد... یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

حزب رنجبران ایران در گذشت رفیق محمود بهارلو را به رفقا و خانواده محترم بهارلو تسلیت می گوید. زیبای زندگی او در اینست که نه تنها در تمام زندگی کار کرد بلکه به آن آگاهی رسید که برای تغییر جهان باید به سازماندهی طبقه خود بپردازد.

ارزیابی از جنبش زن، زندگی، آزادی

در ارزیابی از جنبش زن زندگی آزادی

ژینا جرقه‌ای شد تا شعله‌های آتشی را بار دیگر فروزانتر و گسترده‌تر پس از خیزش‌های ۹۶ و ۹۸ در جامعه ایران امروز بگسترده. زنان جوان را در مقیاسی وسیع‌تر برای کسب حقوق پایمال شده قرن‌شان به میدان آورد، بار دیگر سلطه‌ی دیکتاتوری مطلقه ولایت فقیه را از درون و بیرون به لرزه در آورد و تضادهای متخاصم جامعه بحران زده ایران را شدت بخشید.

فقدان یک کانون راستین فکری، هرج و مرج همراه با دروغ گویی و ماله کشی مداحان حکومتی در باره وقایع جنبش زن زندگی آزادی، دخالت‌گری‌های کشورهای امپریالیستی و ارگان‌های تبلیغی آنها و مهمتر پراکندگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران ارزیابی‌های متفاوت آن، شرایطی را بوجود آورده که در سالگرد مرگ ژینا نسل جوانی، بویژه زنانی که با شجاعت بی سابقه‌ای در این خیزش سلطه شکن شرکت کردند و بزرگترین هزینه‌ها را دادند و هنوز هم زندان‌ها پراز شرکت کنندگان همین جنبش است که در یافتن تحلیل دقیق علمی به آنچه اتفاق افتاده جستجوگرند چون جمع‌بندی‌ها متفاوت و یکجانبه‌گر و سکتاریستی است.

از برخورد حاکمیت شروع کنیم که پس از چند روز معطلی آنرا جنبش اغتشاشگران وابسته به بیگانه نامید که هدف براندازی رژیم را بسود آمریکا و ناتو دنبال می کند و سرکوب آنرا با تمام قدرت توسط نیروهای مسلح را فرمان داد. نتیجه آن زندان، شکنجه و اعدام ده‌ها هزار نفر از جوانان زن و مرد و به اصطلاح پیروزی نمایندگان خدا، روحانیت شیعگر و نظام ولایت مطلقه بود. چنین برخوردی از کجا بر می خیزد؟ چگونه می توان چنین برخوردی را توجیه کرد و توضیح داد؟ بعضی‌ها ماهیت اسلامی نظام را دلیل چنین برخوردی می دانند و معتقدند چنانچه حکومت سکولاری سر کار بیاید چنین برخوردهایی اتفاق نخواهد افتاد. بعضی‌ها چون اصلاح طلبان حکومتی که تابحال شریک دزد بوده‌اند جای خود را خالی در حکومت می بینند و پشتیبانی خود را از

جنبش زن زندگی آزادی در راستای بازگشت به قدرت و ادامه نظام سرمایه داری نئولیبرالیستی و احیای برجام را تجویز می کنند. در سال‌های اخیر آنها به نیروی قابل محاسبه‌ای با همکاری با موسسات امنیتی و دولتی کشورهای غربی در خارج کشور تبدیل شده‌اند.

اما برجسته‌ترین و پر صداترین مدافعان جنبش زن زندگی آزادی حداقل در سطح رسانه‌ای آلترناتیو سازان رهبری برای براندازی نظام جمهوری اسلامی بود که با پرچم‌های سلطنتی و شیرخورشیدی به میدان آمدند، و چهره‌هایی چون پرویز ثابتی شکنجه‌گر مزدور سیا را علنی کردند تا به وزارت خارجه آمریکا نشان دهند آلترناتیو متشکل و مصمم برای انقلاب مخملی در ایران موجود است. - در خواستی که آقای پامپو رئیس سیای اسبق و وزیر امور خارجه ریاست جمهوری دونالد ترامپ طی مصاحبه‌ای علنی عنوان کرد و در دیدار با تک تک مزدوران ایرانی بر ایجاد یک رهبری و آلترناتیو تاکید داشت. بگذریم از اینکه در همان زمان رئیس امنیتی ترامپ..... سازمان مجاهدین را به عنوان نیروی آلترناتیو میدانست و طرح انقلاب مخملی و رژیم پنج را روی میز رئیس جمهور گذاشته بود. البته باید به این جرگه مزور وابسته باید ناسیونالیست‌های کرد، بورژوا را که خصلت جاشی را حفظ کرده‌اند می توان گفت با پیوستن گرایش طلبان بریده از جنبش چپ و کارگری و کمونیستی، حقوق بشری‌ها به دنباله روی از این گرایش و بر افراشتن پرچم همه باهم پاپولیستی میرفت که در افکار عمومی جهان چنین توهمی را بوجود آورد که انقلابی در ایران در حال وقوع است.

در ایران جدال تاریخی میان دو طبقه متخاصم کارگران و سرمایه‌داران که تضاد اساسی جامعه را سال‌هاست تشکیل داده و با جا بجا شدن قدرت از شاه به خمینی هم که توده‌ها شرکت داشتند، معلوم شد دردی از اکثریت عظیم مردم دوا نکرد بلکه دو چندان بدان افزود، معلوم شد تنها راه پیروزی انقلابی ریشه‌ای با برنامه‌ای سوسیالیستی که قدرت سیاسی بدست کارگران و اکثریت توده‌های مردم بیفتد، است. از آن زمان تا بحال، در این ۴۴ سال با توسعه سرمایه‌داری بطور عینی این تضاد اساسی برجسته‌تر در نبردهای اجتماعی جلوه‌گر شده و آنرا به تضاد عمده جامعه تبدیل کرده است. یعنی رژیم پنج‌ها و دست به دست شدن قدرت میان نمایندگان همان طبقه سرمایه‌دار بدرد توده‌ها نمی خورد. اما در این شرایط بحرانی جامعه و آگاهی بیش از هشتاد درصد مردم زحمتکش به این واقعیت که حاکمیت ولایت فقیه مطلقه تجربه شکست خورده ایست بدتر از تجربه سلطنت پهلوی، با تمام جنبش‌های پی در پی مردمی که

جنبش زن زندگی آزادی آخرینش نخواهد بود نبود یک آلترناتیوی که بتواند نقش فعالی در حل تضاد عمده داشته باشد پا نگرفته است. ضعف در خیزش‌ها و جنبش‌های توده‌ها یا در اعتصابات و اعتراضات کارگران، معلمان، زنان، بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه نیست، بلکه در پیشروان و کادرهای آگاه طبقه کارگر، تشکل‌های کمونیستی و سوسیالیستی است که توانایی پاسخ درست به نیازمندی میرم سازماندهی مبارزات و جنبش‌های جامعه را ندارند. درست در نبود چنین آلترناتیوی است که بیگانگان دست اندر کار ایجاد قشون خود و آلترناتیو طرفداران خود در جامعه کنونی از نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج می باشند و خطر جا بجا شدن قدرت سیاسی از جناحی به جناحی دیگر بورژوازی محتمل تر میشود. طبقه کارگر ایران بیش از صد سال است در صحنه سیاسی مبارزه طبقاتی حضور فعال عملی داشته، متشکل‌ترین نیروی اجتماعی در سال‌های افول و سرکوب بوده و هیچگاه در سخت‌ترین شرایط از مبارزه باز نایستاده است. این از موقعیت اجتماعی و منطق مقاومت ستمدیدگان بر می خیزد. در بحبوحه جنبش زن زندگی آزادی، هنگامی که بازماندگان رژیم کهنه پرست سابق برای مصادره آن توسط رسانه‌های بیگانه خیز برداشته بودند بیست تشکل صنفی - مدنی کارگری ایران منشوری را مشترکاً انتشار دادند چون توپ دروازه‌های دانشگاه جرج تاون آمریکایی را در نوردید و مهر باطل به اتحاد نامقدس مزدوران بورژوازی خارج نشین زد. استقبال نیروهای کارگری و جنبش چپ و کمونیستی خارج از آن، برگزاری همایش کلن و پشتیبانی سراسری نیروهای آزادی خواه و دموکرات جهان به جنبش زن زندگی آزادی سیمای واقعی خود را بخشید و نشان داد در دوران تاریخی کنونی انقلاب ایران جنبش‌های توده‌ای، جنبشی که در برگیرنده خواست‌های مردمی باشد همچون جنبش ضد حجاب اجباری و ستم به زن و حکومت بورژوازی حاکم را به چالش کشد و براندازی آنرا هدف قرار دهد حتا اگر پیروز نشود اما پیروزی طبقه کارگر را به جلو سوق میدهند. جنبش‌های ۹۶، ۹۸ و جنبش اخیر نمایندگان طبقه کارگر را بر آن داشت تا منشور حداقلی خود را به موقع منتشر کنند، نیروهای چپ و کمونیست را به سوی همراهی و اتحاد کشاند و امروز در سالگرد مرگ ژینا ما شاهد سازماندهی آلترناتیو کارگری، گسترش مبارزات کف خیابان‌های زنان، بازنشستگان و اعتصابات و اعتراضات کارگری هستیم.

با رو به شرق و مدارا با همسایگان بورژوازی حاکم نخواهد توانست جلو خشم گرسنگان و فرودستان را که در مقیاس میلیونی هستند و هر روز بر شمار آنها افزوده میشود با سرکوب، دستگیری، شکنجه و اعدام بگیرد، توهم

برابری حقوق زن و مرد



حاکمان در موفقیشان در سرکوب جنبش‌ها خود از منطق ارتجاعی‌شان بر می خیزد که تنها با قیام علیه‌شان حاضر به تغییر هستند و تا محکم تو سرشان نزنی راضی نمی شوند.

محسن رضوانی ۲۵ شهریور ۱۴۰۲

هدف دو گانه اکو سوسیالیسم

برگرفته از مانتلی ریویو سپتامبر ۲۰۲۳ جیسون هیکل

هدف دو گانه اکوسوسیالیسم دموکراتیک

با آغاز قرن بیست و یکم ما با یک بحران دو گانه روبرو هستیم. از یک طرف، بحران زیست محیطی: تغییرات آب و هوایی و چندین فشار دیگر سیستم زمین که به میزان خطرناکی از مرزهای سیاره ای فراتر می رود. از سوی دیگر، این نیز یک بحران اجتماعی است: چندین میلیارد نفر از دسترسی به کالاها و خدمات اساسی محروم هستند. بیش از ۴۰ درصد از جمعیت انسانی نمی توانند مواد غذایی مغذی را تأمین کنند. ۵۰ درصد امکانات بهداشتی مدیریت شده را ندارند. ۷۰ درصد از آنها مراقبت های بهداشتی لازم را ندارند. محرومیت در کشورهای پیرامونی شدیدتر است، جایی که دینامیزم تعدیل ساختاری و مبادله نابرابر امپریالیستی همچنان فقر و توسعه نیافتگی را تداوم می بخشد. اما این نیز در مرکز هم مشهود است: در ایالات متحده، تقریباً نیمی از جمعیت نمی توانند بیمه های بهداشتی را تأمین کنند. در انگلستان ۴/۳ میلیون کودک در فقر زندگی می کنند. در اتحادیه اروپا ۹۰ میلیون نفر با ناامنی اقتصادی مواجه هستند.

این الگوهای محرومیت با نابرابری های وحشیانه نژاد پرستانه و جنسیتی ظاهر میشوند.

هیچ برنامه سیاسی نمی تواند تجزیه و تحلیلی خوش بینانه و موفق را برای حل بحران زیست محیطی ارائه دهد، مگر آنکه به طور همزمان - یعنی با همان ضربه - تجزیه و تحلیل و حل بحران اجتماعی را بدهد. تلاش در پرداختن به یکی بدون دیگری، تناقضات اساسی را تثبیت می کند و در نهایت منجر به عروج شگفتی های هیولایی می شود. در واقع، هیولاها در حال ظهور هستند.

درک این که بحران دو گانه اجتماعی-زیست محیطی در نهایت توسط سیستم تولید سرمایه داری هدایت می شود، بسیار مهم است. این دو بعد علائم یک آسیب شناسی

اساسی هستند. منظورم از سرمایه داری در اینجا صرفاً بازارها، تجارت و کسب و کارها نیست، همانطور که مردم اغلب به راحتی فرض می کنند. این چیزها هزاران سال قبل از سرمایه داری وجود داشتند و به تنهایی بی ضرر. ویژگی کلیدی تعریف کننده سرمایه داری که ما باید با آن مقابله کنیم این است که به عنوان یک شرط وجودی، اساساً ضد دموکراتیک است. بله، بسیاری از ما در سیستم های سیاسی انتخاباتی زندگی می کنیم - هراندازه که ممکن است فاسد ارزیابی شوند - جایی که ما رهبران سیاسی را هر از گاهی انتخاب می کنیم. اما با این حال، وقتی پای سیستم تولید به میان میاید، حتی کم عمقترین توهم دموکراسی هم در آن دخالت ندارد.

تولید به شدت توسط سرمایه کنترل می شود: شرکت های بزرگ، شرکت های بزرگ مالی و ۱ درصد که سهم عمده ای از دارایی های قابل سرمایه گذاری را دارند. سرمایه از قدرت بسیج کار جمعی ما و منابع سیاره ما برای هر آنچه که می خواهد استفاده می کند، تعیین می کند که ما چه چیزی تولید می کنیم، تحت چه شرایطی و چگونه مازاد تولید را باید مورد استفاده و توزیع قرار دهیم. و اجازه دهید صریح باشیم: برای سرمایه، هدف اصلی تولید برآورده کردن نیازهای خاص انسانی یا دستیابی به پیشرفت اجتماعی نیست، چه برسد به دستیابی به اهداف زیست محیطی مشخص. در عوض، هدف اصلی به حداکثر رساندن و جمع آوری سود است.

نتیجه این است که سیستم جهانی سرمایه داری با اشکال منحرف تولید مشخص می شود. سرمایه تأمین مالی را به تولید بسیار سودآور مانند وسایل نقلیه ورزشی، گوشت صنعتی، مُد سریع، سلاح، سوخت های فسیلی و سوداگری املاک هدایت می کند، ضمن آنکه کمبود مزمن کالاها و خدمات لازم مانند حمل و نقل عمومی، مراقبت های بهداشت عمومی، مواد غذایی مغذی، انرژی تجدید پذیر و مسکن مقرون به صرفه را باز تولید می کند.

این دینامیزم در اقتصاد ملی رخ می دهد اما ابعاد امپریالیستی آشکاری نیز دارد. زمین، نیروی کار و ظرفیت های تولیدی در سراسر جنوب جهانی به تأمین زنجیره های کالای جهانی تحت سلطه شرکت های شمالی - موز برای چیکیتا، پنبه برای زارا، قهوه برای استارباکس، گوشتی های هوشمند برای اپل و کولتان برای تسلا، همه در خدمت مرکز، همه با قیمتی هایی که بطور مصنوعی پائین آورده شده، به جای تولید مواد غذایی، مسکن، مراقبت های بهداشتی، آموزش و

پرورش و کالاهای صنعتی برای رفع نیازهای ملی. انباشت سرمایه در مرکز به تخلیه کار و منابع از حاشیه بستگی دارد. بنابراین جای تعجب نیست که علیرغم سطوح بسیار بالای تولید انبوه و سطوح مورد استفاده مواد و انرژی که فشارهای زیست محیطی را فراتر از مرزهای امن و پایدار هدایت می کند، محرومیت در اقتصاد جهان سرمایه داری به جای خود باقی است.

سرمایه داری بیش از حد تولید می کند، بله، اما نه تولید کافی از چیزهایی که مناسب است. دسترسی به کالاها و خدمات ضروری با کالایی سازی محدود می شود. و از آنجا که سرمایه در هر فرصتی به دنبال ارزان کردن نیروی کار است، به ویژه در کشورهای پیرامونی، مصرف از جانب طبقه کارگر را محدود می کند.

پیتر کروپوتکین بیش از ۱۳۰ سال پیش متوجه این دینامیزم شد. در فتح نان، او مشاهده کرد که با وجود سطح بالای تولید در اروپا حتی در قرن نوزدهم، اکثر جمعیت در بدبختی زندگی می کردند. چرا؟ «زیرا تحت سرمایه داری، تولید حول هر چیزی که بیشترین سود را به انحصارات ارائه میدهد» سازماندهی میشود. او نوشت: "چند مرد ثروتمند، فعالیت های اقتصادی کشور را به زیر نفوذ خود در میآوردند." در حالی که، توده هایی که از تولید نیازهای خود منع میشوند، شرایط امرار معاش یک ماه یا حتی یک هفته خود را از پیش ندارند."

کروپوتکین اصرار داشت: "تمام نیروی کاری را که به هدر می رود در نظر بگیرید - یکجا، در نگه داشتن اصطبل ها، لانه ها و خدم و حشم ثروتمندان؛ جای دیگر، در ارضای هوس بازیهای اجتماع و تمایلات فاسد اوباش مد روز؛ دوباره در آنجا، در مجبور کردن مصرف کننده به خرید آنچه که او نیاز ندارد، و یا تحمیل کالای بنجل با استفاده از تبلیغات پرسرو صدا، و در تولید از سوی دیگر کالاهایی که کاملاً مضر هستند، اما برای تولید کننده سودآور است."

اما تمام این فعالیت تولیدی می تواند به سمت اهداف دیگر سازماندهی شود. کروپوتکین نوشت: "آنچه که به این شیوه به هدر می رود، برای دو برابر کردن تولید چیزهای مفید کافی است، یا به همین ترتیب کارخانه ها و مراکز تولیدی ما با ماشین الاتی تجهیز میشود که به زودی مغازه ها را با تمام آنچه که در حال حاضر دو سوم کشور فاقد آن است، غرق می کند."

اگر کارگران و کشاورزان کنترل جمعی بر ابزار تولید را داشتند، به راحتی می توانستند آنچه را که کروپوتکین به عنوان "رفاه برای همه" نامید، تضمین کنند. فقر توده ای، محرومیت و کمبودهای ساختگی که از مشخصات سرمایه



داری است، می تواند کم و بیش بلافاصله پایان یابد. استدلال کروپوتکین امروز پا برجاست. بمثابة سهمی از کل ظرفیت تولید جهانی، برای تضمین یک زندگی مناسب برای همه در این کره ارض، چیز زیادی لازم نیست. اما با واقعیت بحران زیست محیطی، ما باید با یک چالش دوم نیز روبرو شویم، چالشی که کروپوتکین در قرن نوزدهم نمی توانست درک کند:

برای دستیابی به رفاه عمومی در حالی که همزمان برای کاهش استفاده از انرژی و مواد (به ویژه در مرکز) برای فعال کردن کربن زدایی به اندازه کافی سریع و بازگرداندن اقتصاد جهانی به مرزهای کره خاکی؛ نوآوری تکنولوژیکی و بهبود بهره وری برای این امر بسیار مهم است، اما کشورهای با درآمد بالا نیز باید اشکال تولید کمتر ضروری را به منظور کاهش انرژی اضافی و استفاده مستقیم از مواد کاهش دهند. اگر سرمایه داری هیچگاه قادر به دستیابی به هدف پیشین (رفاه برای همه) نبوده است، قطعاً نمیتواند به هدف دوم دست یابد. این یک عدم امکان ساختاری است، که در مقابل منطق اصلی اقتصاد سرمایه داری، یعنی افزایش تولید انبوه به طور نامحدود، حفظ شرایط انباشت دائمی اجرا می شود.

روشن است که چه کاری باید انجام شود: همانطور که کروپوتکین استدلال می کند، ما باید به کنترل دموکراتیک بر امور مالی و تولید دست یابیم و اکنون آن را حول هدف دوگانه رفاه و محیط زیست سازماندهی کنیم. این امر مستلزم آن است که ما، مانند کروپوتکین، بین تولید ضروری اجتماعی که به وضوح باید برای پیشرفت اجتماعی افزایش یابد، و اشکال مخرب و کمتر ضروری تولید که باید فوراً کاهش یابد، تمایز قائل شویم.

این هدف انقلابی تاریخی جهان است که نسل ما با آن مواجه است.

چنین اقتصادی چگونه خواهد بود؟ چندین هدف کلیدی برجسته است.

برای تامین پایه های اجتماعی، ابتدا باید خدمات عمومی جهانی را گسترش دهیم و کالازدایی کنیم. منظوم مراقبت های بهداشتی و آموزش و پرورش است، بلکه، اما همچنین آسکن، حمل و نقل عمومی، انرژی، آب، اینترنت، نگهداری از کودکان، امکانات تفریحی و غذای مغذی برای همه. بیابید نیروهای تولیدی خود را بسیج کنیم تا اطمینان حاصل کنیم که همه به کالاها و خدمات لازم برای رفاه دسترسی دارند.

دوم، ما باید برنامه های بلند پروازانه کارهای عمومی را برای ایجاد ظرفیت انرژی تجدید پذیر، عایق بندی خانه ها، تولید و نصب لوازم کارآمد، بازگرداندن اکوسیستم ها و نوآوری فن آوری های اجتماعی ضروری و زیست

محیطی کارآمد ایجاد کنیم. اینها مداخلات ضروری هستند که باید در اسرع وقت انجام شوند. ما نمی توانیم منتظر بمانیم تا سرمایه تصمیم بگیرد که آنها ارزش انجام دادن دارند. سوم، ما باید یک تضمین شغلی عمومی را معرفی کنیم، مردم را قادر به شرکت در این پروژه های جمعی حیاتی، انجام کارهای معنی دار و اجتماعی ضروری با دموکراسی در محل کار و دستمزدی درخور زندگی. تضمین شغل باید توسط صادر کننده ارز تامین شود، اما باید به صورت دموکراتیک در سطح مناسب محلی اداره شود.

قدرت این رویکرد را در نظر بگیرید. این به ما اجازه می دهد تا به اهداف ضروری زیست محیطی دست یابیم. مضافاً بیکاری را نیز لغو می کند. ناامنی اقتصادی را از بین می برد. و زندگی خوب برای همه را صرف نظر از نوسانات در تولید انبوه تضمین می کند، در نتیجه رفاه را از رشد متمایز میکند.

در مورد بقیه اقتصاد، شرکت های خصوصی باید دموکراتیک شوند و در صورت لزوم تحت کنترل کارگران و جامعه قرار گیرند و تولید باید حول اهداف رفاه و محیط زیست تجدید سازماندهی شود. سپس، همانطور که ما بخش های ضروری اجتماعی و زیست محیطی را تامین و بهبود می بخشیم، باید اشکال تولید اجتماعی کمتر ضروری را کاهش دهیم. سوخت های فسیلی در اینجا آشکار هستند: ما نیاز به اهداف الزام آور برای کاهش این صنعت، در یک راه عادلانه و درست داریم.

اما همانطور که بورسیه رشد اشاره می کند، ما همچنین باید تولید انبوه در سایر صنایع مخرب (خودرو، خطوط هوایی، ساختمانها، گوشت صنعتی، مد سریع، تبلیغات، سلاح و غیره) را کاهش دهیم، در عین حال طول عمر مفید و ممنوعیت منسوخ شدن برنامه ریزی شده را افزایش دهیم. این فرایند باید به صورت دموکراتیک تعیین شود، اما همچنین بر واقعیت مادی محیط زیست و الزامات عدالت استعمار زدایی استوار باشد. در نهایت، ما باید فوراً قدرت خرید بیش از حد ثروتمندان را با استفاده از مالیات بر ثروت و حداکثر ضریب درآمد کاهش دهیم. در حال حاضر میلیونرها به تنهایی در مسیر سوزاندن ۷۲ درصد از سهمیه کربن باقی مانده برای حفظ کره ارض زیر ۱/۵ درجه سانتیگراد گرمایش هستند. و هیچ کدام از ما نباید آن را بپذیریم.

این غیر منطقی و ناعادلانه است که همچنان انرژی و منابع خود را برای حمایت از مصرف بیش از حد نخبگان در گرماگرم یک اورژانس زیست محیطی منحرف کنیم. اگر پس از برداشتن این گام ها، متوجه شویم که جامعه ما نیاز به کار کمتری برای تولید آنچه که

نیاز داریم دارد، می توانیم هفته کاری را کوتاه کنیم، به مردم وقت آزاد بیشتری بدهیم و کار لازم را به طور مساوی تقسیم کنیم، بنابراین برای همیشه از هر گونه بیکاری جلوگیری می کنیم.

بعداً انترناسیونالیستی این انتقال باید جلو و مرکز باشد. انرژی اضافی و استفاده از مواد باید در مرکز برای دستیابی به اهداف زیست محیطی کاهش یابد، در حالی که در کشورهای پیرامونی ظرفیت های تولیدی باید بازسازی، سازماندهی مجدد و در بسیاری از موارد افزایش یابد تا نیازهای انسانی و دستیابی به توسعه را، با همگرایی در سطح جهانی به سطوحی که برای رفاه جهانی کافی و سازگار با ثبات زیست محیطی است، برآورده کند. برای جنوب جهانی، این امر مستلزم پایان دادن به برنامه های تعدیل ساختاری، لغو بدهی های خارجی، تضمین دسترسی جهانی به فن آوری های لازم و فعال کردن دولت ها برای استفاده از سیاست های صنعتی و مالی مترقی برای بهبود حاکمیت اقتصادی است. در غیاب اقدامات چند جانبه موثر، دولت های جنوبی می توانند و باید گام های تکسویه یا جمعی به سوی توسعه حاکمیتی بردارند و باید برای این منظور حمایت شوند.

همانطور که همه اینها باید روشن کند، کاهش رشد - چارچوبی که تخیل دانشمندان و فعالان را در دهه گذشته باز کرده است - به بهترین وجه به عنوان یک عنصر در مبارزه گسترده تر برای اکوسوسیالیسم و ضد امپریالیسم درک می شود.

آیا این برنامه که در بالا ذکر شده است مقرون به صرفه است؟ بله. طبق تعریف، بله. همانطور که حتی اقتصاددانان با نفوذ سرمایه داری جان مینارد کینز اذعان کرد - و همانطور که اقتصاددانان سوسیالیست همیشه درک کرده اند - هر چیزی که ما واقعاً می توانیم انجام دهیم، از نظر ظرفیت تولیدی، می توانیم هزینه آن را برداریم. و وقتی صحبت از ظرفیت تولیدی می شود، ما خیلی بیشتر از حد کافی داریم.

با ایجاد کنترل دموکراتیک بر امور مالی و تولید، ما می توانیم به سادگی استفاده از این ظرفیت را از تولید بیهوده و انباشت نخبگان برای دستیابی به اهداف اجتماعی و زیست محیطی تغییر دهیم.

برخی خواهند گفت که این اتوپیایی به نظر می رسد. اما این سیاست ها بسیار محبوب هستند. خدمات عمومی جهانی، تضمین شغل عمومی، برابری بیشتر، اقتصاد متمرکز بر رفاه و محیط زیست به جای رشد - آمار ها و نظرسنجی ها نشان می دهد که اکثریت قوی از این ایده ها حمایت می کنند و مجامع رسمی شهروندان در چندین کشور دقیقاً خواستار این نوع انتقال شده اند. این

برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی نیاز است



در جامعه ایران در رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی باعث شده است که شکل‌گیری نیروهای سیاسی بر اساس خواست‌های صنفی و سیاسی شکل عمومی داشته، تمایز دقیق آنها بر اساس خواست طبقات و اقشار جامعه کاملاً تطابق و همخوانی نداشته باشد. با اینحال خط مشی و نیروهای سیاسی که سالهاست در جامعه در قطب‌های عمومی خود را نشان می‌دهند در سه دسته قابل مشاهده هستند:

یکم: نیروهای طرفدار طبقه کارگر و سازمان‌های چپ و کمونیستی که این طیف اساساً روابط جامعه را که بر اساس مالکیت خصوصی بردگی، کار مزدوری، ستم و استثمار انسان از انسان است را قبول نداشته و برای جامعه نوین با آرمان‌های بسیار مترقی و نوینی مبارزه می‌کنند. با تمام اختلافات و درک‌های متفاوتی که بر سر موضوعات بالا بین این دسته از نیروها که ما خود را بخشی از این طیف می‌دانیم، موجود است ولی این نیروها؛ آگاه، مترقی و پیشروترین نیروهای جامعه هستند که بیش از هر نیرویی در جامعه تاثیر گذاشته و بیش از همه نیروهای سیاسی تاریخ جدید ایران مورد سرکوب قرار گرفته است، اکثر شعارهای مترقی و رادیکال جنبش ۱۴۰۱ از طرف این دسته نیروهای سیاسی در جامعه مطرح و نسج گرفته است. مانند آزادی بی قید و شرط زندانی سیاسی، علیه اعدام علیه شکنجه، عدالت اجتماعی، وسیع ترین آزادی های اجتماعی، حق برابر زن و مرد در تمامی عرصه‌های اجتماعی، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و... با منشور ۲۰ تشکل نشان داد که همچنان در ساختارهای آینده بیشترین نقش تاریخی را خواهد داشت.

دسته دوم نیروهای اصلاح طلب حکومتی هستند که حتی سابقه وجودیشان به قبل از سرمایه داری شدن کامل جامعه بر میگردد. نیروهای این طیف شامل اصلاح طلبان درون و بیرون حکومتی، ملی‌گراها، می‌شود. این نوع نیروها همیشه دنبال تعدیل قدرت و جلوگیری از "تندروی" جناح‌های در قدرت برای حفظ وضع موجود بوده‌اند. هر چه مناسبات سرمایه در ایران مستحکم‌تر شده است، نقش آنها در گذار به جامعه مرفه و دمکراتیک کمرنگ تر شده است. امروز همین نقش را این نیروها در شکل بسیار ضعیف تری در جامعه ایفاء می‌کنند. شعارهای آنها رای من را پس بده، علیه دیکتاتوری شاه و ولایت فقیه و... است. اصلاح طلبان حکومتی که با اصطلاح رایج شده ماله کشی به میدان آمدند تا هر جنایت و اعمال و سیاست‌های ننگین و ویرانگر جمهوری اسلامی را با آه و ناله انتقادی تأیید کنند. آنها موج سوارانی هستند

در نهایت، جنبش‌های مترقی در مرکز باید با جنبش‌های اجتماعی رادیکال و ضد استعماری در جنوب جهانی متحد شوند، از آنها حمایت و دفاع کنند. کارگران و دهقانان کشورهای پیرامونی ۹۰ درصد از نیروی کار را که اقتصاد جهانی سرمایه داری را در بر میگیرد، تامین می‌کنند و جنوب اکثریت زمین‌های زراعی و منابع حیاتی جهان را در اختیار دارد که اهرم قابل توجهی را در دست آنها قرار می‌دهد. هر فلسفه سیاسی که کارگران جنوب و جنبش‌های سیاسی را به عنوان عوامل اصلی تغییر انقلابی پیش زمینه قرار ندهد، به سادگی اهمیت این نکته را دریافته است. این امر مستلزم کار سخت سازماندهی، ایجاد استحکامات و متحد شدن حول خواسته‌های سیاسی مشترک است. این نیاز به استراتژی و نیاز به شجاعت دارد. امیدی هست؟ بله. ما می‌دانیم که دستیابی به یک اقتصاد جهانی عادلانه و پایدار از نظر تجربی امکان پذیر است. اما امید ما فقط می‌تواند به اندازه مبارزه ما قوی باشد. اگر امید می‌خواهیم، اگر می‌خواهیم چنین جهانی را به دست آوریم، باید مبارزه را بسازیم.

آشفته‌گی اپوزسیون راست در جنبش (زن، زندگی، آزادی)

جنبش ۱۴۰۱ و آشفته‌گی اپوزسیون راست

جنبش ۱۴۰۱ که با کشته شدن ژینا امینی توسط گشت ارشاد شروع شد، همه نیروهای سیاسی را در عرصه عمل و سیاست و اندیشه‌های اجتماعی به جلوی صحنه سیاسی کشاند و در مدتی کوتاه بسیاری از شعارها و عناصر و سازمان‌ها، توان و ظرفیت‌های خود را نشان دادند. اپوزسیون چپ سوسیالیستی بدون توهمن از جنبش ۱۴۰۱ به دفاع از خواست‌های مترقی آن برخاست و تلاش کرد که با تمام کم و کسری‌های خود، فریبکاری و دروغ‌گویی اپوزسیون راست را افشاء کند. جنبشی که در روزهای اول با مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی شروع کرده بود. با شعارهای می‌رویم برای سرنگونی، ادامه راه آینده خود را ترسیم کرد. حتی در روزهایی که جنبش در حال فروکش کردن بود مردم از بالکن خانه، شعارها علیه رژیم را ادامه می‌دادند.

برای درک چگونگی رفتارهای نیروهای سیاسی در این جنبش بایستی در درجه اول به ساختارهای سرمایه داری، سطح تکامل اجتماعی و قطب بندی طبقاتی و ویژگی‌های آن توجه کرد. عدم حضور تشکلات وسیع سیاسی و فرهنگی غیر دولتی به مدت طولانی

پتانسیل را دارد که به یک برنامه سیاسی محبوب و امکان پذیر تبدیل شود.

اما هیچ کدام از اینها به خودی خود اتفاق نخواهد افتاد. این امر مستلزم یک مبارزه سیاسی بزرگ علیه کسانی است که به طرز شگفت انگیزی از وضعیت موجود بهره‌مند می‌شوند. حالا زمان اصلاح طلبی خفیف، نیشگون گرفتن در اطراف لبه‌های یک سیستم شکست خورده نیست. حالا زمان تغییر انقلابی است. با این حال، روشن است که جنبش محیط زیست که در چند سال گذشته بسیج شده است، نمی‌تواند به عنوان تنها عامل این تغییر عمل کند.

در حالی که جنبش موفق به آوردن مشکلات زیست محیطی به خط مقدم گفتمان عمومی شده است، فاقد تجزیه و تحلیل ساختاری و اهرم سیاسی برای دستیابی به انتقال لازم است. احزاب سبز بورژوازی به ویژه با بی توجهی خطرناک خود به مسئله معیشت طبقه کارگر، سیاست اجتماعی و دینامیزم امپریالیستی، به ویژه برجسته هستند. برای غلبه بر این محدودیت‌ها، برای طرفداران محیط زیست ضروری است که با اتحادیه‌های جنبش‌های کارگری و سایر تشکل‌های سیاسی طبقه کارگر که اهرم سیاسی بسیار بیشتری از جمله قدرت اعتصاب دارند، متحد شوند.

To do this, environmentalists must foreground the social policies I have listed above, organizing to abolish the economic insecurity that leads working-class communities and many unions to fear the negative ramifications that radical ecological action may otherwise have on their livelihoods

برای انجام این کار، فعالان محیط زیست باید سیاست‌های اجتماعی را که در بالا ذکر کردم، پیش زمینه کنند، سازماندهی برای لغو عدم امنیت اقتصادی که منجر به ترس از پیامدهای منفی آن در نهادهای کارگری و بسیاری از اتحادیه‌ها می‌شود، که اقدامات زیست محیطی رادیکال ممکن است در غیر این صورت بر معیشت آنها داشته باشد.

اما اتحادیه‌ها نیز باید حرکت کنند. من این را نه به عنوان یک منتقد از خارج، بلکه به عنوان یک عضو اتحادیه مادام العمر می‌گویم. چگونه اجازه دادیم افق‌های سیاسی جنبش کارگری به نبردهای خاص صنعت بر سر دستمزدها و شرایط کاهش یابد، در حالی که ساختار کلی اقتصاد سرمایه‌داری دست نخورده باقی بماند؟ ما باید جاه طلبی‌های اصلی خود را احیا کنیم و در بخش‌ها و همچنین با بیکاران متحد شویم تا پایه‌های اجتماعی همه را تامین کنیم و به دموکراسی اقتصادی دست یابیم.



هستند. شعارهای فریبنده همانند وعده‌های پارلمان‌تاریست‌های کشورهای سرمایه‌داری در زمان‌های انتخابات است. در این دوره اپوزیسیون راست بدترین رفتارهای ضد زن، ضد دمکراتیک و ضد ملیت‌ها و غیره را در راستای منافع طبقاتی‌شان از خود نشان دادند. فقط و من تاکید می‌کنیم فقط نیروی کارگران و روشنفکران و فرودستان جامعه می‌توانند جلوی این رفتارها را بگیرد. در این بین خود فروختگان سیاسی، با فضل فروشی‌های بی محتوا سعی به کُند کردن چالش‌های اجتماعی بویژه چالش‌های زنان علیه رژیم اسلامی نمودند. بدون مبارزه بی وقفه علیه ایده‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اپوزیسیون راست و منفرد کردن عناصر و تشکلات آنها امکان پیروزی انقلاب اجتماعی‌نا ممکن است. سازش و نزدیکی به اپوزیسیون راست تحت عنوان، همه باهم بسوی سرنوشتی، دفاع از حقوق دمکراتیک، بعد از سرنوشتی انتخابات عمومی برای نوع حکومت آینده و ... تاریخی خیانت و پشت کردن به منافع اکثریت مردم ایران بوده و خواهد بود

ع.غ

ریشه جنبش‌های توده‌ای.... بقیه از صفحه آخر

ریشه‌های دودمانی خواست انسان به استقرار سوسیالیسم در کشورهای مشرق زمین یعنی بخش پیرامونی در بند نظام جهانی، به هیچ وجه محدود به کشور چین و ایران نبوده و بلکه در همان دوره تاریخی کشورهای گوناگون و متعددی (از ویتنام و هندوستان در آسیا، مصر و آفریقای جنوبی در آفریقا و... تا مکزیک، ونزوئلا، کلمبیا، بولیوی و... در آمریکای لاتین) بودند که در درون جنبش‌های توده‌ای ضد استعماری و ضد امپریالیستی آن کشورها، آرزوی انسان در حرکت بسوی سوسیالیسم بطور قابل ملاحظه‌ای حضور فعال و عینی داشت که تاکنون به بقای خود ادامه داده است. در اینجا پیش از بررسی ریشه‌های دودمانی خواست انسان در جهت استقرار سوسیالیسم در کشورهای چین و ایران به عنوان نمونه‌هایی از مشرق زمین (کشورهای پیرامونی در بند نظام) بپردازیم، بگذارید نیم نگاهی به موقعیت و وضعیت سیاسی و اقتصادی این دو کشور در دوران پیش از نیمه مستعمره گشتن آنها، بیاندازیم.

نکاتی پیرامون موقعیت چین و ایران در دوره پیش از نیمه مستعمره‌گی

با جمهوری اسلامی و در رفتارهای سیاسی به جناح‌های پرو امپریالیستی نزدیک هستند. سوم سلطنت طلبان: در حالیکه جوانان دختر و پسر در خیابان‌ها در حال مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم بودند، اپوزیسیون راست و بورژوازی رژیم در حال چانه زنی با رژیم و دیگر نیروهای هم‌رنگ خود برای تقسیم قدرت بود. رضا پهلوی و دارودسته‌های سلطنت طلب در خواب احیا ساواک و دربار با محوریت رضا پهلوی به دنبال گرفتن رای وکالت و وصی برای او بودند. از شانس بد این گروه، امپریالیست‌های غربی ترجیح دادند که با رژیم وارد گفتگو شوند با تمام دوندگی‌های رضا پهلوی و اطرافیان در کنفرانس مونیخ و دیگر نشست‌های کشورهای اروپایی، آنها بغیر چند حمایت آنهم در حد پارلمان‌تاریست‌های برخی احزاب هیچ جواب روشنی نگرفته و دست از پا درازتر برگشتند و صد البته با موجی از تبلیغات موفقیت و پیروزی در معرفی جنبش در اپوزیسیون راست سلطنت طلبان خیلی با عجله و توهم اینکه بزودی در ایران رضا پهلوی را در کاخ سعد آباد و نیاوران خواهند دید، منشوری را برای ادامه همکاری و گرفتن قدرت بیرون دادند. همزمان تصفیه حسابشان را با دیگران در تظاهرات خارج از کشور با فرستادن لومپن‌ها و گردن کلفت‌ها وقاحت و بیشرمی را با حمل پرچم سه رنگ شیرو خورشید و فحاشی و درگیری با دیگران را با شعار "مرگ بر سه مفسد، آخوند چپی مجاهد" آغاز کردند. محاسبات سلطنت طلبان و نیروهای خجالتی که یا تازه به آنها تعظیم شاهانه می‌کردند و یا افرادی که همیشه در به گردن انداختن طوق بردگی جلو دارد هستند و وکالت گرفتن از ایرانیان خارج از کشور به نتیجه نرسید. افت جنبش، ۱۴۰۱ بحران دورانی سلطنت طلبان و اطرافیان‌شان مانند حامد اسماعیلیون و مهدی را به جدایی کشاند و طیفی از عناصر امنیتی، نظامی رژیم شاه و اسلامی را در حلقه رضا پهلوی باقی گذاشت. یکی از جناح‌های راست پرو امپریالیستی کاملاً صحنه را واگذار کرده بود و با سر شکستگی به سوی صهیونیست‌های اسرائیلی روانه شد تا شاید در آنجا مغری برای بازگشت به سلطنت بیابد. باید دید آیا پول‌های دریافتی از دلار درآینده موانع بازگشت به قدرت را برایشان حل خواهد کرد؟

روشن است که رفتارهای نیروهای اپوزیسیون راست عمدتاً در خارج و بخشا در داخل کشور باعث شد که جمهوری اسلامی در سرکوب خیابانی جنبش ۱۴۰۱ قدمی به جلو بردارد. نیروهای اپوزیسیون راست دچار بحران و آشفتگی عمومی سرمایه‌داری کنونی

که در جزر و مد جنبش شدت انتقادات‌شان برای حفظ نظام جمهوری اسلامی کم و زیاد می‌شود. بعلت اینکه در درون اصلاح طلبان حکومتی جناح‌های نزدیک به غرب دست بالا را دارند، آنها با رضا پهلوی به مثابه یک اپوزیسیون مطرح و معتبر برخورد می‌کنند و از حق نباید گذشت که رضا پهلوی هم در نرد عشق سیاسی از سپاه و نیروهای امنیتی کم نگذاشته است. این روابط متقابل را باید در منافع متقابل آنها و در پیچیدگی قدرت و تاریخ سرمایه در ایران جستجو کرد. ما از این "شخصیت‌ها" در زمان شاه کسانی مانند داریوش همایون و در زمان حاضر مانند حجاریان را کم نداریم، که در عین سرسپردگی همچنان حاضر به توسری خوری از سیستم‌هایشان و نق زدن و تائید کردن، بودند و هستند، اما حاضر نشدند علیه حاکمیت بشورند. طیف‌های گوناگون اصلاح طلب را حتی در نوع انتقادات و شدت هم نمی‌توان از یکدیگر باز شناخت. اینها سوپاپ‌های اطمینان رژیم هستند. همانطور که جناح‌های سلطنت طلب متخصصین تبلیغاتی خود را دارد، جماعت اصلاح طلبان هم با استفاده از نیروی خود تعدادی از استادان اصلاح طلب را در طی این سالها به عنوان متخصصین و با انتقادات "سخت و کوبنده" به میدان می‌آوردند که آب خنکی بر دل گرسنگان و محرومان شورشی جامعه بریزند و قضیه را در همین حد خاتمه دهند.

در بین گروه‌های اپوزیسیون راست رژیم مجاهدین خلق وضعیت ویژه ای دارد. تاریخ شکل‌گیری آنها تاریخ همراهی با قدرت نیست ولی این نتیجه‌گیری مستفاد نمی‌شود که آنها مخالف نظام اجتماعی موجود هستند. حتی آنها نوع و شکل ویژه‌ای از قدرت را مطرح نمی‌کنند آنها همچنان به دنبال رهبر سازی و قدرت و نهاد سازی دولتی بدون دخالت مردم هستند. جدا از اینکه رفتارهای چند دهه گذشته آنها کاملاً مورد طرد مردم واقع شده است، اما در تفکر آنها هیچ موضوع تازه‌ای در اندیشه‌های فکری و ایدئولوژیک‌شان دیده نمی‌شود. سطح تفاوت آنها با رژیم جمهوری اسلامی نه حکومت سکولار که ظاهراً این روزها تحت فشار جنبش گاه شعارش را می‌دهند و نه در ساختار قدرت نیست. آنها کپی از قدرت به بیرون رانده شده رژیم جمهوری اسلامی هستند. آنها نه تنها هیچ نقدی را به خود نمی‌پذیرند بلکه فحاشی و رژیمی قلمداد کردن مخالفین به یک روش آنها تبدیل شده است که در صورتیکه به قدرت برسند، اجازه هیچ گونه صدای مخالفی را نمی‌دهند. مجاهدین جزء آندسته از سازمان‌های سیاسی در مرزهای فکری بسیار درهم

- این انحطاط شتاب آمیز که بعضی از مورخین تاریخ اقتصاد نظام جهانی سرمایه آن را آغاز پروسه « نیمه مستعمره شدن » و بعضی‌ها آنرا تبدیل چین و ایران به کشورهای توسعه نیافته پیرامونی و حاشیه‌ای و بعضی دیگر آن را آغاز جذب و پیوند آن کشورها به

- اولین انقلاب سوسیالیستی (کمون پاریس) در یک کشور توسعه یافته متروپل (فرانسه) به وقوع پیوست که در آن زمان (آغاز دهه ۱۸۷۰) بعد از انگلستان مقام دوم را در جهان سرمایه‌داری امپریالیستی به خود اختصاص داده بود. ولی قیام تایپینگ چین (۱۸۶۴-۱۸۵۱) و انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۱۲-۱۹۰۵)

و به عنوان « اجداد » انقلابات خلق‌های جنوب که در طول قرن بیستم در کشورهای « مناطق توفانی » جهان سوم (آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین) به وقوع پیوستند - معروف گشتند. مدارک تاریخی موجود و در دسترس به خوبی نشان می‌دهند که ارثیه‌های ضد امپریالیستی این انقلابات بعدها در اواسط قرن بیستم در دوره فراز اولین امواج خروشان بیداری و رهائی منابع الهام بخش برای مائو، هوشی مینه و رهبران جنبش‌های رهائی بخش ملی گشته و مسیر جدیدی برای استقرار



آمریکا) نیست بلکه دقیقاً و برعکس در صدر برنامه‌های کشورهای «مشرق زمین» قرار دارد. دوم اینکه بلشویک‌ها و دیگر چالش‌گران رادیکال ضد نظام (ضد امپریالیست) برای حفظ و حراست انقلاب و پایداری آن در مقابل تهاجمات پی در پی نیروهای امپریالیستی باید و ضروری است که با نیروهای رهائی‌بخش ملی در کشورهای مشرق زمین (کشورهای جهان سوم = در بند پیرامونی نظام) اعلام همبستگی و همکاری کنند.

- البته نزدیک به ۴ تا ۵ سال طول کشید که لنین به این جمع بندی و نتیجه‌گیری دست یابد. بررسی نوشته‌های لنین در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ نشان می‌دهد که او در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب اکتبر امیدوار بود که وقوع انقلابات کارگری در کشورهای امپریالیستی مرکز (آلمان، فرانسه و...) و پیروزی آنها به بقای شوروی جوان و ادامه انقلاب در روسیه کمک‌های موثری خواهد کرد. ولی شکست این انقلابات و حتی سرکوب فیزیکی رهبران آنها (روزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنخت، بلاکن و...) در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به لنین آموخت که انقلاب در کشورهای امپریالیستی با شکست روبرو گشته و در عوض روند انتقال ثقل و جاذبه انقلاب به کشورهای در بند پیرامونی (چین، ایران، ویتنام، امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره در آسیا و آفریقا) تشدید پیدا کرده است.

- علیرغم دست آوردهای لنین و لنینیسم در زمینه‌های امپریالیسم و شناسائی مارکسیستی از وقوع و انتقال و شیفت امر انقلاب از کشورهای امپریالیستی مرکز به کشورهای در بند پیرامونی براساس تجارب و دانشی که امروز داریم باید به این نکته اساسی اشاره کنیم که لنین و خیلی از لنینیست‌ها نتوانستند «مسئله دهقانان» را به عنوان یک گره عمده و مرکزی در انقلابات جدیدی که در کشورهای در بند پیرامونی در حال شکوفائی بودند، مورد مذاقه قرار دهند. در واقع در بحبوحه پیروزی انقلاب، لنین و یارانش عوض اینکه مسئله دهقانان را به عنوان یک امر استراتژیکی و یک اصل کلیدی در پیشبرد انقلاب رو به سوسیالیسم ارزیابی کنند به آن یک برخورد تاکتیکی و موقتی کرده و به این نتیجه رسیدند که انقلاب روسیه باید زمین را در اختیار دهقانان روسیه قرار داده و آنها را مالکین اصلی زمین محسوب دارند. این سیاست با اینکه به درستی و به حق به اهمیت استثمار دهقانان روسیه (که در آغاز دهه دوم قرن بیستم و بحبوحه انقلاب اکتبر نزدیک به ۷۲ در صد نیروی کار را در روسیه تزاری تشکیل می‌داد) توجه صمیمانه داشتند ولی آنها درک نازل از این اصل که «زمین کالا نیست» داشتند. در

از کشورهای پیرامونی در بند که در همسایگی این کشورها قرار داشتند، گشتند. به عنوان مثال، تجارب انقلابی و ادبیات متنوع سیاسی درون مشروطیت منجمله اندیشه‌های سوسیالیستی اجتماعیون - عامیون، به دو علت اساسی و بطور طبیعی از ایران به کشورهای همسایه آن نفوذ یافتند.

- یکم اینکه ایران از منظر جغرافیای سیاسی و فیزیکی گره‌گاه و نقطه اتصال و همسایه دیوار به دیوار سه تمدن بزرگ روسیه (حلقه ضعیف امپریالیسم) در شمال ایران، تمدن اعراب خاورمیانه و آفریقای شمالی در غرب و جنوب ایران و تمدن هند در شرق، بود.

- دوم اینکه شکل و ترکیب بندی جمعیت ایران از نظر اتنیکی (تباری - ملی) بویژه زبان و فرهنگ راه‌های تبادل و انتقال اندیشه‌های رهائی‌بخش ملی و ادبیات سیاسی به آن کشورها (که جملگی تحت تسلط امپراتوری‌های روسیه تزاری، عثمانی و انگلستان بودند) را بطور قابل ملاحظه‌ای سهل و آسان ساخت. تشدید این دو روند (روند مدرنیته استقرار ملت - دولت واحد و روند نفوذ و اشاعه اندیشه‌های رهائی‌بخش همراه با حرکت به سوی سوسیالیسم) در مورد کشور چین نیز در دهه‌های آغازین قرن بیستم صدق می‌کرد. در آن دوره اندیشه‌های رهائی‌بخش و استراتژی‌های مبارزاتی از چین نیمه مستعمره به کشورهای متنوع و همجوار چین (ویتنام، کامبوج، برمه، مالایا که جملگی مستعمرات امپراتوری‌های فرانسه و انگلستان بودند) نیز انتقال یافته و فراگیر گشتند. این دو روند با حضور فعال لنین و دیگر بلشویک‌های ضد نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) در دهه‌های آغاز قرن بیستم تشدید یافته و گسترش چشم‌گیری در کشورهای مشرق زمین یافتند.

دستاوردهای لنین و لنینیسم

- لنین با تحلیل مارکسیستی از اوضاع متلاطم جهان در دهه‌های اول و دوم قرن بیستم پدیده امپریالیسم (منبعث از عروج مرحله انحصاری و مالی سرمایه‌داری) را نه تنها به نیروهای ضد نظام سرمایه‌داری در اروپا بلکه به نیروهای رهائی‌بخش ملی در کشورهای «مشرق زمین» نیز معرفی و شناسانده. لنین در پرتو یک تحلیل مارکسیستی از اوضاع جهان در دوره جنگ اول جهانی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) و با توجه به فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در سال‌های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۲۲ - ۱۹۱۸) در کشورهای «مشرق زمین» (ایران، هندوستان، چین، ویتنام و...) دو پی آمد عملکردی امپریالیسم را در ارتباط با کشورهای در بند پیرامونی مطرح ساخت که امروز نیز به قوت خود باقی هستند. یک اینکه «انقلاب» دیگر در انحصار و مالکیت کشورهای غرب (اروپا و

استقلال (حاکمیت ملی) و گسست از نظام جهانی امپریالیسم و سرنگونی رژیم‌های بومی کمپرادور را پی ریزی کردند: مسیری که به توده‌های بشریت زحمتکش فرصت داد که با ترویج اندیشه‌های سوسیالیستی وارد مرحله گذار طولانی رو به سوسیالیسم، گردند.

- مدارک و اسناد تاریخی موجود نشان می‌دهند که در دوره نزدیک به صد سال (از ۱۸۲۸ تا ۱۹۱۱) ایران و چین به پیشگامان نادر در شکل‌گیری و بسط اندیشه‌های رهائی‌بخش ملی همراه با اشاعه اندیشه‌های تجدید طلبی رو به سوسیالیسم و مقاومت و مبارزه علیه تهاجم و نفوذ نیروهای امپریالیستی مقتدر در خطه‌های بزرگ و ژئوپولیتیکی خاورمیانه و شرق آسیا در دهه‌های آغازین قرن بیستم، تبدیل گشتند.

- انقلاب تایپینگ در چین و انقلاب مشروطیت در ایران با ترویج و تبلیغ و پیشبرد مبارزات ضد استبدادی علیه حاکمین کمپرادور چینگ و قاجار از یک سو و مقاومت‌های متنوع مسالمت آمیز و مسلحانه توده‌ای علیه نیروهای امپریالیستی روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان در ایران و امپریالیسم نو برخاسته ژاپن در چین از سوی دیگر، توانستند به تشدید دو روند متری و رو به پیش در داخل و خارج از مرزهای چین و ایران دامن بزنند. این دو روند، عبارت بودند از:

۱ - تکامل روند مدرن و متجدد همبستگی بین ملیت‌های متنوع ساکن چین در نیمه دوم قرن نوزدهم و ملیت‌های ساکن ایران در اولین دهه قرن بیستم و ادغام آن ملیت‌ها در درون ملیت - دولت‌های واحد و مشخص چین در آسیای شرقی و ایران در آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) و

۲ - روند انتقال و اشاعه اندیشه‌های رو به سوسیالیسم موجود در درون جنبش‌های رهائی‌بخش از چین و ایران به کشورهای هم جوار آن دو کشور.

- بدون تردید کمون پاریس (از مارس تا مه ۱۸۷۱) صرفاً یک فصل در تاریخ کشور فرانسه محسوب نمی‌شود. زیرا وقایع دهه‌های متمادی بعد از وقوع انقلاب کمون بطور نمایان نشان می‌دهند که اندیشه‌ها و برنامه‌های آزادیخواهی و برابری طلبی کمون پاریس در اقصی نقاط اروپا نه تنها شیوع یافتند بلکه منجر به فراز مبارزات سوسیالیستی در کشورهای متعدد اروپا و آمریکای شمالی و حتی آمریکای لاتین نیز گشتند. هم چنین به نظر این نگارنده قیام‌ها و یا انقلابات تایپینگ و مشروطیت نیز فقط یک فصل به ترتیب در تاریخ چین و ایران نبودند. زیرا این انقلابات و جنب و جوش‌های رو به سوسیالیسم درون آنها نیز سرآغاز و پیش‌آهنگ جنبش‌های رهائی‌بخش ضد استعماری در بخش بزرگی



کرده و ترویج سازند. امر انحلال و مصادره این انحصارات با حمایت از سیاست‌های ملی (عمومی - همگانی) سازی در تقابل با خصوصی سازی در مرحله اول و با تبلیغ و ترویج سوسیالیزه سازی دموکراتیک مدیریت جامعه در مرحله دوم، می توانند میسر گردند. در جریان کلی این مسیر طولانی است که پروسه‌های وحدت تضاد و یا « ادغام تنوع‌ها » تشدید یافته و جامعه را در جهت استقرار « جهانی بهتر » (سوسیالیسم) در جوامع مرکز به پیش، سوق می دهد.

۲ - در کشورهای پیرامونی در بند نظام سرمایه، نیروهای چپ رادیکال ضد نظام باید با جسارت و با درس آموزی از ارنیه موهبت بار تاریخ حرکت‌های رو به سوسیالیسم در درون جنبش‌های رهائی‌بخش ملی، به اتخاذ اتحادی از اجزاء اجتماعی متنوع اجتماعی خود نایل آیند که بالقوه به بدیلی در مقابل پایگاه اجتماعی بورژوازی کمپرادور و لومپن حاکم، تبدیل گردند.

۳ - پیروزی چپ‌های رادیکال ضد نظام در پیاده ساختن این وظایف آن و مرحله ای زمانی ممکن تر و میسرتر می گردد که آنها چه در کشورهای مرکز امپریالیستی و چه در کشورهای در بند پیرامونی با درس آموزی و یادگیری از ارنیه‌های تاریخی حرکت بسوی سوسیالیسم در درون جنبش‌های توده‌ای رهائی‌بخش و ایجاد و گسترش همدلی‌ها و همبستگی‌ها نه تنها در بین توده‌های به ستوه آمده بلکه در بین خود چپ رادیکال، سیاست‌های میلیتاریستی و جنگ‌های مرئی و نامرئی راس نظام را با ناکامی روبرو سازند. - در تحلیل نهائی بحران فرود و ریزش قدرقدرتی، پرستیژ و نفوذ راس نظام و افزایش درجه بی اعتباری و نامحبوبی آن در سراسر کشورهای جهان همراه با فراز امواج خروشان بیداری، مقاومت و رهائی در بین پائینی‌های به ستوه آمده از یک سو بروز مخالفت‌ها توسط بخشی از متحدین و شرکای خود راس نظام همراه با مخالفت‌های تعدادی از کشورهای نوظهور متعلق به « بریکس » نسبت به ادامه هژمونی خواهی آمریکا از سوی دیگر به نیروهای چپ رادیکال ضد نظام فرصت داده که در مقطع فعلی (تابستان ۲۰۱۴) بطور مشخص حد نهائی حمایت همه جانبه خود را به رهائی خلق فلسطین از یوغ اشغال، آپارتاید و بالکانیزاسیون انجام داده و بدین وسیله به امر ناکامی راس نظام در خاورمیانه، حتمیت بخشند.

منابع و مآخذ

- ۱ - « ضائم سخنرانان »، در سالنامه « کنفرانس فوروم چپ»، نیویورک ۲۰۱۴.
- ۲ - ولادیمیر لنین، « مسئله ارضی و مبارزه برای آزادی » نوشته ۱۹۰۶ در « مجموعه آثار

ارگانیک و استراتژیک با اکثریت دهقانان و دیگر روستا نشینان براین اصل که زمین متعلق به طبیعت بوده و نه باید کالا محسوب گردد.

- در یک چشم انداز تاریخی، پیروزی چشم‌گیر کمونیست‌های چین در حل مسئله دهقانان چین که در آن زمان (۱۹۴۹-۱۹۶۰) نزدیک به ۷۸ درصد جمعیت ۴۰۰ میلیون نفری چین را در بر می گرفتند، تاثیر بزرگ در روند انقلاب و رشد اوضاع در خود چین گذاشت. شیوع و گسترش این اندیشه که زمین کالا نیست و نمی تواند ملک خصوصی، شخصی و بنگاهی باشد به فراز خروشان امواج بیداری و رهائی خلق‌های در بند پیرامونی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شدت بخشیده و لاجرم فصلی نوین در تاریخ تکامل مارکسیسم معاصر با بُعد جهانی‌تر گشود.

- انقلاب ۱۹۴۹ چین و ادامه سیاست‌های رو به سوسیالیسم منبعت از آن در عهد مائو منجر به اشاعه یک استراتژی ضد امپریالیستی در سراسر کشورهای در بند پیرامونی (جنوب گلوبال)، گشت که هنوز هم به قوت خود در قرن بیست و یکم، باقی است: استراتژی ادغام تنوع‌های ضد نظام جهانی سرمایه با حرکت‌های رو به سوسیالیسم.

نتیجه اینک

- در پرتو اوضاع پر از تلاطم رو به رشد و فراز امواج خروشان خلق‌ها و توده‌های زحمتکش برای بیداری و رهائی که امروز با ادامه مقاومت تاریخی مردم فلسطین در نوار غزه متجلی‌تر گشته است، چپ‌های رادیکال ضد نظام چه باید بکنند؟ امروز مبرهن است که « پائینی‌ها » در سراسر جهان چه در بخش مسلط مرکز امپریالیستی و چه در بخش در بند پیرامونی نظام، از دست « بالائی‌ها » به ستوه آمده و به مبارزات متنوع و گوناگون علیه آنها روی آورده‌اند. همانطور که بررسی اجمالی شجره نامه و ارنیه‌های تاریخی رهبران حرکت‌های رو به سوسیالیسم به روشنی نشان می دهد امر پیروزی پائینی‌ها علیه بالائی‌ها زمانی میسر می گردد که ما به عنوان چالش‌گران ضد نظام سرمایه به آرمان‌های همبستگی، همدلی و ادغام تنوع‌ها در دل و ذهن و عمل میلیاردها انسان، دامن بزنیم.

- در اینجا بگذارید، پاسخ مشترک تعدادی از شرکت کنندگان سخنران در کنفرانس فوروم چپ در نیویورک به این پرسش که چپ‌های رادیکال ضد نظام در اوضاع رو به رشد کنونی چه باید بکنند؟ را در سه پاراگراف، جمع بندی کنیم:

۱ - در کشورهای مسلط مرکز (امپریالیستی) چپ رادیکال در استراتژی کوتاه مدت خود باید انحلال و مصادره « انحصارات پنجگانه » را در ملاء عام در بین توده‌های مردم تبلیغ

این برهه از تاریخ جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم مائوتسه دون و یارانش را داریم که در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم وظیفه حل مسئله ارضی و دهقانان را با پیاده ساختن این اصل که زمین کالا نیست، با موفقیت به پیش برده و بالاخره در ۱۹۴۹ به پیروزی رساندند.

- دستاوردهای مائو در تکامل مارکسیسم در کشورهای در بند پیرامونی

- مائو و یارانش که عموماً فرزندان راستین قیام تایپینگ بودند با درس آموزی از اشتباهات و محدودیت‌های تاریخی انترناسیونال دوم و سپس بلشویک‌ها در روسیه یک خط مشی سیاسی کاملاً متفاوتی را در گستره حل مسئله ارضی و دهقانان در چین پیاده کردند. بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ اراضی کشاورزی در چین برخلاف روسیه، خصوصی نگردیدند بلکه کلیه اراضی در آن کشور به نمایندگی کمون‌های روستائی بر اساس زمین کالا نیست در اختیار ملت - دولت چین قرار گرفته و فقط حق دسترسی و استفاده از آن‌ها به دهقانان داده شد. در صورتی که این امر در روسیه بعد از انقلاب به وقوع نه پیوست. در آنجا بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ زمانی که بلشویک‌ها شاهد قیام‌های دهقانی گردیدند، پذیرفتند که در جریان تقسیم اراضی، دهقانان صاحبان اراضی شوند. به هر رو آن هدفی را که بلشویک‌ها نتوانسته بودند به آن برسند، حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو در چین بعد از انقلاب در دهه ۱۹۵۰ رسید: استقرار این اصل که زمین متعلق به طبیعت بوده و مشمول خرید و فروش مثل یک کالا نیست از طریق اتخاذ یک اتحاد تنگاتنگ استراتژیکی بین کارگران و دهقانان در چین. ولی در روسیه، قیام دهقانان در تابستان ۱۹۱۷ و تقسیم اراضی بلشویک‌ها در بحبوحه پیروزی انقلاب اکتبر هر نوع فرصتی در جهت اتحاد استراتژیکی با دهقانان را از دست بلشویک‌ها گرفت. زیرا دهقانان صاحب زمین به شدت متمایل به حفظ و دفاع از حق مالکیت خصوصی اراضی خود (که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب تصویب گشته بود) شدند. در نتیجه، نزدیک به یک دهه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر وقتی که حزب کمونیست شوروی برنامه‌های متری و سوسیالیستی کولخوزها و سوخوزها را پیاده کرده، اکثر دهقانان صاحب زمین و متوسط الحال و حتی نیمه مرفه عمدتاً ترجیح دادند که نه با کمونیست‌ها بلکه با کولاک‌ها بروند. به هر رو آن استراتژی را که بلشویک‌ها در ارتباط با وحدت کارگران و دهقانان نتوانسته بودند در جریان انقلاب اکتبر و سال‌های بلافاصله بعد از آن برسند، حزب کمونیست چین در انقلاب ۱۹۴۹ به آن رسید: اتحاد



آنجا با روشنفکران برجسته جمهوری خواه و فیلسوف آشنا شد و به نقد ادبی پرداخت. رابطه تنگاتنگ او با کارگران میلان و دوستی با آنا کولیشوا (Anna Kulíševa)، که یک مبارز مارکسیست انقلابی، پزشک برجسته و روزنامه نگار «روسی» بود در خط سیاسی توراتی تعیین کننده شدند.

آنا کولیشوا (زاده: ۹ آگوست ۱۸۵۵ زینفروپولی (Sinferopoli)) نیز یکی از پایه گذاران و رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا بود. زندگی نامه او در راه مبارزه از نوجوانی و خدمتش در زمینه های علمی و اجتماعی درخور توجه است. در سال ۱۸۸۵ رابطه احساسی و همسری میان او و توراتی برقرار شد که تا زمان مرگ آنا در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵ ادامه داشت.

توراتی در ژوئن سال ۱۸۹۵ نماینده مجلس شد و در همان زمان راهگشای همکاری با جمهوری خواهان پیرو بینش و راه جوزپه مَتسینی (Giuseppe Mazzini) و رادیکال ها شد. در یکم مارس سال ۱۸۹۹ نمایندگی اورا لغو و سپس به جرم رهبری «شورش» در شهر میلان (مشهور به Moti di Milano)، که در روزهای ۶ تا ۹ ماه مه ۱۸۹۸ بر ضد دولت انجام یافته بود، دستگیر و به دوازده سال زندان محکوم شد، اما در همان سال در اعلام عفو، او نیز آزاد گشت. در «شورش» نامبرده، که در شهرهای دیگر نیز برگزار شده بود، کارگران و مردم، برای شرایط سخت کار و گرانی نرخ نان به پا خاسته بودند، در رویارویی با نیروهای انتظامی و ارتشی که به توپ و تفنگ مسلح بودند زد و خورد خونینی در گرفت که در پایان ۸۱ تن از کارگران و مردم بیگناه و دو تن از نیروهای انتظامی کشته شدند و ۴۵۰ تن زخمی به جای ماند.

توراتی در سال ۱۹۰۱ با باور و درخواست های خود بر پایه «برنامه حداقل» (مینی مالیست) گام به گام، با هدف رفرم نسبی، در همسویی با سوسیالیست های رفرمیست که در پی توافق با نیروهای سیاسی میانه رو بودند در آغاز از دولت لیبرال میانه رو جوزپه زَناردلی (Giuseppe Zanardelli) پشتیبانی کرد و نیز این گونه در سال ۱۹۰۳ با دولت جواتی جولیتتی (Giovanni Giolitti) که با درخواست تعیین قوانینی مهم چون:

حمایت از کار زنان و کودکان، سوانح، نقص عضو و پیری، کمیته های مشورتی برای کار و گشودن راه در سوی تعاونی ها، که پذیرفته شد و در دستور کار قرار گرفت؛ اما به دلیل سیاست تبعیض گرایانه جولیتتی در اجرای این قوانین، تنها برای کارگرانی که بهتر ارگانیزه هستند، جریان چپ حزب سوسیالیست در کنگره سال ۱۹۰۴ این شیوه را نپذیرفت و توراتی را در اقلیت گذاشت.

جریان گام به گام در کنگره سال ۱۹۰۸ در اتحاد با انحصار طلبان برتری یافت و در سال های

در راه انشعاب! و شوربختانه با توجه به رشد فاشیسم و مبارزات و اعتصابات سراسری کارگران، کشاورزان و دیگر اقشار مردم برای به دست آوردن حقوق خویش، هیچ تغییر مثبتی در میان جناح های حزب سوسیالیست پدید نیامد و اوضاع بدین گونه پیش رفت.

هفدهمین کنگره تاریخی حزب سوسیالیست از روز ۱۵ تا ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹ در شهر لیورنو (Livorno) برگزار شد. پس از چند روز گفت و شنود سخت در میان سه جریان و بیان دیدگاه ها، موضع گیری ها و باور به راه های گونه گونه، نتیجه مجموعه آراء که از سوی کنگره های شهرهای فلورانس، ایمولا (Imola) و رِجُو اِمیلیا (Reggio Emilia) و بخش های آنان به کنگره لیورنو ارائه شده بود چنین است:

- ماسیمالیست های متحد (سِرّاتی) ۸۹۰۲۸ رأی جناح مشهور به نام «فلورانس»
- کمونیست ها «ناب» (بُردیگا، تِرَچینی، گرامشی) ۵۸۷۸۳ رأی جناح مشهور به نام «ایمولا»
- رفرمیست ها (توراتی) ۱۴۶۹۵ رأی جناح مشهور به نام «رِجُو اِمیلیا»
- ممتنع ها ۹۸۱ رأی

کمونیست ها از تالار کنگره بیرون رفتند و در تالار دیگری حزب کمونیست ایتالیا (PCd'I) را در همسو شدن با ۲۱ نکته پیشنهادی در انترناسیونال کمونیستی (که بیشتر از اندیشه لنین سرچشمه گرفته و در جریان بود و به گونه نهایی در ۷ آگوست ۱۹۲۰ در کنگره کمینترن به تصویب رسید) پایه گذاری کردند. لنین در پیامی حزب سوسیالیست ایتالیا را دعوت کرده بود که متحد و یکپارچه و با پیروی از اصول، جناح رفرمیست ها با رهبری توراتی را از حزب بیرون کنند.

در باره فیلپو توراتی و پیرامون آن: او یک رهبر سیاسی، روزنامه نگار و سیاست شناس، و وکیل بود؛ یکی از نخستین و مهم ترین و پایه گذاران و رهبران «حزب کارگران ایتالیایی» در سال ۱۸۹۲ بود که در سال ۱۸۹۳ به نام «حزب سوسیالیست کارگران ایتالیایی» و سپس به گونه ای نهایی در سال ۱۸۹۴ به «حزب سوسیالیست ایتالیا» تغییر نام داد.

توراتی در ۲۶ نوامبر ۱۸۵۷ در شهر کوچک کَنسو (Canzo) از بخش های شهر کُمو (Como) ... زاده شد. پدرش یک مقام بالای دولتی با بینشی محافظه کار بود. در نوجوانی با مجله های دمکراتیک و رادیکال همکاری می کرد و سپس در دانشگاه بولونیا نام نویسی کرد و در رشته قضایی فارغ التحصیل و در سال ۱۸۸۷ وکیل شد. او در دوره دانشجویی اش در بازگشت های مرتب به زادگاهش به مطالعات ژرف در زمینه ادبیات نیز می پرداخت؛ در سال ۱۸۸۸ در شهر میلان سکونت گزید و در

لنین «، جلد ۲۲، چاپ مسکو ۱۹۶۴. ۳ - ولادیمیر لنین، «رهائی ملی، سوسیالیسم و امپریالیسم»، نیویورک ۱۹۶۸. ۴ - سمیرامین، «چین ۲۰۱۳» در مجله مانتلی ریویو، سال ۶۴ شماره ۱۰، مارس ۲۰۱۳ و «جنبش های توده ای رو به سوسیالیسم»، سال ۶۶ شماره ۲ ژوئن ۲۰۱۴. ۵ - یونس پارسا بناب، «تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران» (۱۳۸۴ - ۱۳۸۴)، جلد اول 'چاپ واشنگتن ۲۰۰۴

نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

متحد می شدند.

شانزدهمین کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا در روز های ۵ تا ۸ اکتبر ۱۹۱۹ در شهر بولونیا برگزار شد که در آن ماسیمالیست ها ۶۵٪ آراء را به دست آوردند و به انترناسیونال سوم، که چند ماه پیش از آن در ۲ مارس در مسکو آغاز شده بود، پیوستند. پس از این رأی کنگره و در اقلیت ماندن رفرمیست ها، فیلپو توراتی که یکی از مهمترین پایه گذاران و رهبران حزب سوسیالیست بود با انتقاد خود گفت: «شیفتگی بت پرستانه» ماسیمالیست ها به بلشویک ها که حزب را تصاحب و طبقه کارگر را از انقلاب دور کرده، با ایستادگی «در انتظار معجزه ای مسیح گونه و خشن» به آن پایبند هستند و اینگونه از جهت «کار پیگیر و اندیشمندانه برای پیروزی گام به گام، که تنها راه پیروزی انقلاب است منحرف می کنند». همچنین جناح چپ حزب سوسیالیست، ماسیمالیست ها را سخت به انتقاد گرفتند. آمَدِئو بُردیگا (Amadeo Boriga) از جناح «کمونیست های ناب» گروهی به نام «ممتنع» تشکیل داد و بر این باور بود که نیاز به تعیین و برقراری و آنتی تز با مجموعه سیستم بورژوازی است و از این روی شرکت در انتخابات را رد کرد، همچنین خواست تا در باره کسانی که در حزب مخالف انقلاب مسلحانه هستند روشنگری و اعلام موضع شود، اما با مخالفت جاجینتو منوئی سِرّاتی (Giacinto Menutti Serrati) و اکثریت جناح ماسیمالیست ها، با این موضع که حاضر به پذیرش «مسئولیت انشعاب نیست» رو به رو گشت.

در پایان کنگره، نیکُلا بُمباچِی (Nicola Bomba ci Costantino) از جناح کمونیست های متحد، به جای گُستانینو لاتسَری (Lazzari) از جناح ماسیمالیست، که در اقلیت قرار گرفته بود، به دبیری حزب برگزیده شد. فاشیست ها و همسو هایشان در راه اتحاد بودند اما سوسیالیست ها و کمونیست ها

آزادی فوری. بدون قید و شرط زندانیان سیاسی



تغییر کرده بود. بعدها فهمیدم که دبیر جدید و موقتی حزب، نسبت به مسائل حزب بی توجه و بی بندوبار بوده است و به همین دلیل عده‌ای دستگیر شده بودند، عده ای هم به کشورهای دیگر رفته بودند. "برتی" هم به آمریکا رفته بود، خیلی از رهبران فرانسوی و ایتالیایی رفتن به مسکو را به کار غیر قانونی ترجیح داده بودند.

با "جی جی" صحبت کردم کاری نکنیم. او به دفتر کلاسم رفت تا پولی را که طلب داشتم دریافت کند. با او خوش رفتاری کرده بودند و حتی به او فهمانده بودند که اگر مایل است او را قبول می کنند که به جای من کار کند. اما ما هر دو فکر کردیم بهتر است حد اقل او سال تحصیلی اش را به پایان برساند، چرا که بعدا هم می توانست کار کند. آنچه که مربوط به من می شد، خیلی روشن بود. من بدون کمک حزب نمی توانستم هویت را تغییر دهم. با "لونگو" هم نمی توانستم مشورت کنم. چه او و چه بقیه دستگیر شدگان همچنان در "ورنه" بودند. تلگراف من، امکان داشت بعد از یک هفته به اردوگاه برسد.

حدسم درست بود، دیری نپائید که پلیس بار دیگر احضارم کرد و این بار دیگر هرگز به خانه برنگشتم. این بار مرا از شهربانی به زندان بردند، ما را سوار بر اتوبوس مخصوص زندان کردند- زنان زیادی از ملیت‌های مختلف همراه من بودند. ما را در "ول دیو" پیاده کردند. محوطه عظیم پیست زمستانی دوچرخه سواری، از زنان و بچه ها پر شده بود. ما نمی توانستیم بفهمیم چه خطری از جانب این بچه‌ها دولت فرانسه را تهدید می کند. در "ول دیو"، "آناماریا" و زن کارگری بنام "د لوکا" را که هم همراه شوهرش او را دستگیر کرده بودند دیدم.

ما سه نفر با یک زن یهودی لهستانی که با هم در شهربانی آشنا شده بودیم، اتفاقی را که به دوچرخه سواران اختصاص داشت برای خودمان برداشتیم. روی زمین اتاقک تنگ و کوچک و بدون هوا، حصیری پهن کردیم. فضای اتاقک آن قدر کوچک بود که در وقت راه رفتن همدیگر را لگد می کردیم. در را هم باید شب و روز باز می گذاشتیم تا بتوانیم نفس بکشیم. باوجود این آن جا را به یک محیط خودمانی تبدیل کرده بودیم، در حالی که روی پیست چنین نبود.

از زمانی که دستگیر شدیم، یک روزنامه هم به دستمان نرسید، اما با خبر شدیم که "موسولینی" به فرانسه اعلان جنگ داده است و این درست در تاریخ دهم ژوئن ۱۹۴۰ بود. این خبر معنی دستگیری ایتالیایی‌ها را روشن می کرد. جای بسی شگفتی بود که به جای فاشیست‌ها ما را دستگیر می کردند. پلیس فرانسه هم به خوبی می دانست که ما ضد فاشیسم، با وجود این دولت رادیکال سوسیالیست "دالادیه" ما را که بر ضد فاشیست‌ها بودیم دستگیر می کرد. در داخل "ول دیو" حتی یک زن را هم نمی شد پیدا کرد که با "اوورا" همکاری کرده باشد و یا

مرزی کنونی اسلوانیا به وقوع پیوست و نتیجه اش که از ده تا سیزده هزار کشته، سی هزار زخمی، ۲۶۵ هزار زندانی و تلاشی ارتش ایتالیا در آن منطقه بود، توراتی بر این باور شد که در آن لحظه دفاع از میهن در خطر و شاید مهم تر از مبارزه طبقاتی است، و در سخنرانی اش در مجلس، شرکت در جنگ و کوشش حزب را در این امر به زبان آورد، که با کف زدن های زیاد پاسخ داده شد.

این اعلام موضع ارزش آن را داشت و درخور آن بود که لنین او را متهم به اپورتونیسم و سوسیال شونیسم بکند

خاطرات ترزا نوچه بقیه از صفحه آخر

"لونگو" به او وارد کرده بود، برطرف شده بود و او را پخته‌تر کرده بود. حالا او می توانست در برابر دستگیری من تحمل داشته باشد. شب را همچون دیگران در شهربانی گذراندم. سعی کردم راحت روی نیمکت چوبی دراز بکشم. یک روز دیگر هم در آن جا بودم تا این که ما را به زندان موقت بردند، جایی که مخصوص دستگیر شدگانی بود که متهم بودند و نه مجرم. آن جا سلول ها، اتاق‌ها و راهروهایی برای هواخوری بود. بخش زنان زیر نظر خواهران روحانی بود. غذا هم "سوپ" زندان بود از هر نظر بهتر از شهربانی بود. روز بعد دوباره به شهربانی برگشتیم و در آن جا، کارمندی باز جویی کوتاهی از ما به عمل آورد، بعد همگی را آزاد کردند و ما توانستیم دوباره به خانه برگردیم. اما به ما گفتند: "حق خروج از پاریس را ندارید و به مجرد احضار، باید خودتان را به پلیس معرفی کنید.

"جی جی" وقتی مرا دید خوشحال شد، خوشحالی که برایم هیجان انگیز بود. فوراً پیش "جورجو آمندولا" که توسط "جی جی" از توقیف من با خبر شده بود رفتم و به او گفتم: "فکر می کنم که این آزادی مدت‌ش کوتاه باشد. اگر حزب به من کمک نکند دستگیر می شوم، شک ندارم که دفعه بعد به طور قطعی بازداشت خواهم شد." "جورجو" شانه‌هایش را درهم کشید و گفت: "فکر می کنم امکان تغییر هویت تو برای حزب وجود ندارد". چرا من که سال‌ها در خدمت به حزب به طور غیرقانونی کارکردم، الان چطور ممکن است حزب مرا به حال خود بگذارد تا دستگیر شوم.

همان طور که "جورجو" پیش بینی می کرد جواب حزب این بود که حتی در صورت نیاز به تغییر هویت باید خودم به تنهایی دست به کار شوم که بنظم جواب بی معنایی بود. این جواب به مفهوم آن بود که باید دست روی دست بگذارم تا دستگیر شوم. نکات بسیاری در حزب

پس از آن توراتی رهبری نمایندگان مهم گروه پارلمانی را به دست گرفت و این گونه امتیاز گفتگو با جولیئی را، که در آن زمان با توجه و دقت سیاست پیگرد نسبت به رشد چپ را به کار می برد، برخوردار بود.

جنگ لیبی (میان ایتالیا و ترک های عثمانی در لیبی از ۵ اکتبر ۱۹۱۱ تا ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲) انگیزه ای شد برای شکاف میان حزب سوسیالیست و دولت جولیئی را، که راهگشا و آغازگر برای استعمار لیبی بود، پدید آورد، و این در دوره ای که جناح ماسیمالیست بار دیگر در راه برتری در درون حزب بود.

در کنگره سیزده حزب سوسیالیست از روز ۷ تا ۱۰ جولای سال ۱۹۱۲ در رجو ایمیلیا، جناح چپ درونی انقلابی ماسیمالیست با رهبری موسولینی اکثریت را به دست آورد و رهبران جناح راست میانه رو و رفرمیست را از حزب بیرون کردند و گستانینو لاتسری را به دبیری و موسولینی را به مدیری روزنامه آوانتی برگزیدند. پس از آن اخراج شدگان «حزب سوسیالیست رفرمیست ایتالیایی» را برپا کرده و در انتخابات ۱۹۱۳، ۳۹٪ آراء را به دست آوردند.

در کنگره چهاردهم، از ۲۶ تا ۲۹ آوریل ۱۹۱۴، در شهر آنکونا (Ancona) قدرت ماسیمالیست ها استوارتر شد. گزارش دبیر حزب، لاتسری، و پخش و فروش گسترده روزنامه حزب، آوانتی، به ویژه برای شخص موسولینی بس موفقیت آمیز و با کف زدن های زیاد همراه بود، همچنین پیشنهاد موسولینی به کنگره، پیرامون نپذیرفتن و غیر ممکن بودن همزیستی میان حزب و ماسونرها (Free Mason) و اخراج بیدرنگ کسانی که ماسون را ترک نمی کنند پذیرفته شد؛ که این به نوبه خود انگیزه ریزش بسیاری از اعضا، به ویژه سالخورده‌گان و کسانی که پیشتر در احزاب و جنبش های جمهوری خواه و بیشتر از این، از سوی پیروان موضع گام به گام و رفرمیست توراتی شد.

پس از اخراج موسولینی از حزب در پایان همان سال بر سر تغییر موضع و خواست دخالت در جنگ (که در بخش یک از آن سخن رفت)، توراتی موضع حزب را، در مخالفت با جنگ و بی طرفی ایتالیا، پذیرفته بود، هرچند که تنظیم و ویراستاری آن از سوی لاتسری در یک شعار «نه پیوستن، نه خرابکاری» بود، اما راه گریز و مشروط بر نیاز، در اینکه بستگی به خواست و پذیرش از سوی بسیاری از سوسیالیست های داوطلب، در زمانی که فراخوانده می شدند را در خود داشت.

پس از فاجعه «تبرد کپرتو» (Caporetto) یا دوازدهمین تبرد ایزنزو (Isonzo) که در ساعت ۲ بامداد روز ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ از سوی مجارستان، اتریش و آلمان بر علیه لشکر دوم ارتش پادشاهی ایتالیا در منطقه



که رهبری، کادرها و مهاجرین ایتالیایی که در فرانسه فعالیت می کردند پیش بینی شرایط سخت را هم می کردند. این همان تجربه تلخی بود که کمونیست‌ها در سال ۱۳۵۷ به آن توجه نکردند و یا دیر توجه کردند و لطامت زیادی به همگی زده شد. اگرچه مطمئنا با درس‌گیری از تجارب آبدیده‌تر و قوی‌تر خواهیم شد.

۳) ترزا نوچه در مورد پسر بزرگش "جی جی" می گوید که زمانی که او دستگیر می شود یک پسر ۱۶ ساله است که نه تنها می تواند خودش را اداره کند بلکه به مادرش که در زندان بود می رسد. با دست گیری پدر اکنون پخته‌تر شده است. این واقعیت دارد. این درست است که هر چقدر سرکوب بیشتر باشد، مقاومت بیشتر است. نمونه بارز آن را در ایران می بینیم. زندان برای مبارزین به مثابه دانشگاه است و انسان‌ها را آبدیده‌تر و در مبارزه مقاوم تر می کند. ما در ایران شاهد چنین قانونمندی هستیم و به وضوح می بینیم جمهوری اسلامی هرچه بیشتر جنایت، شکنجه و کشتار می کند عزم مردم تحت ستم ما، برای خدمت به انقلاب راسخ ترمی شود. مبارزین رفقای عزیز خود را که بدست حاکمین جنایتکارانشان را از دست داده‌اند را به خاک می سپارند، غم اندوه را به نیرو تبدیل می کنند.

کارگران که در برگرفته قشر عظیم مردم‌اند به یاری ستم‌دیدگان و بی چیزان قادر خواهند شد با تجاربی که همه این سال‌ها بدست آورده‌اند، دست به سازماندهی زنند و انقلاب را به ثمر رسانند و در جهت ساختن ایرانی آزاد، آباد، شکوفا و مستقل با اتکاء به نیروی خود تلاش کنند.

لیلا

شهریور ۱۳۴۲

استادیم هستیم هر آن چه می تواند انجام دهد. در آنجا زندانی موقت بودیم و باید به یک اردوگاه خارج شهر منتقل می شدیم. اما، آن‌ها وسیله‌ای برای این که زودتر ما را از آن جا ببرند در اختیار نداشتند.

سر انجام، به برخی از خواسته‌های خود رسیدیم. بچه‌های بزرگتر می توانستند خارج شوند و چند ساعتی در روز توی راهرو بازی کنند و همین طور هریک از مادران و بچه‌های شیرخوارشان می توانستند یک چهارم لیتر شیر بگیرند. به بقیه هم صبح‌ها هم یک فنجان قهوه گرم و شیرین می دادند. این‌ها البته از هیچ بهتر بود. در ضمن می توانستیم به خانه خود نامه بنویسیم تا وسائل مورد نیازمان را بیاورند روز بعد "جی جی" و "فرانکو"، پسر "آنا ماریا" آمدند و برایمان کمی غذا آوردند. نفهمیدیم آن را از کجا تهیه کرده بودند". ص. ۳۳۹

مترجم: ۱) این قسمت از نوشته کتاب بیشتر به ما کمک می کند که به اهمیت مبارزات صنفی و مدنی در شرایط خاص را به موقع تشخیص دهیم. ترزا و رفقای در زندان بودند. آن‌ها نمی توانستند پرچم علیه نازیسم و فاشیسم و پرچم مبارزه علیه دولت فرانسه را که در حال مماشات با نازیسم بود بلند کنند، چون براحتی سرکوب می شدند و صداها در گلویشان خفه می شد، اما آن‌ها می توانستند خواسته‌هایی را مطرح کنند و حدی برای خواسته‌هایشان در نظر بگیرند که رسیدن به آن امکان پذیر باشد. سلامتی خودشان و بچه‌های کوچک برایشان مطرح بود. آنها باید تا حد ممکن تلاش می کردند از نظر جسمی و روحی سلامت باشند تا بتوانند در مقابل شرایط سخت دوام بیاورند و بتوانند به مبارزه خود ادامه دهند. در این سال‌ها به چند مورد اعتصاب غذا در اوین اتفاق افتاد. اعتصاب غذا علاوه بر این که یک مبارزه منفی است، سلامتی زندانی را مورد خطر قرار می دهد. در زندان می شود برای خواسته های به حق با توجه به حق داشتن، اندازه نگه داشتن و پیروزی بدست آوردن مبارزه کرد. در این صورت زندانیان نه تنها از نظر جسمی قوی تر می شوند و بعد هم به خاطر کسب پیروزی اعتماد بنفس بیشتری پیدا می کنند و در مبارزه مقاوم‌تر می شوند. این چنین حرکتی روی همه زندانیانی که در یک بند هستند تاثیر می گذارد و احتمالا خبرش هم به بندهای دیگر زندان خواهد رسید. ۲) نکته دیگری که مهم است به آن توجه شود داشتن امکانات برای مخفی کردن رفقای تشکیلات است. تجربه حزب کمونیست ایتالیا در آن برهه عملکردش ضعیف بود. نسبت به بورژوازی و حکومت‌های سرمایه‌داری تا حدی دچار توهم بودند و به اینکه پس از سقوط جمهوری اسپانیا باید شرایط سخت‌تر را پیش بینی می کردند. شاید هم باید همان زمان

از دسته فاشیست‌های پاریس باشد. همه زندانیان، ضد فاشیست بودند و یا لاقلاً این طور معرفی شده بودند. همینطور در مورد رفقای آلمانی، لهستانی، رومانیایی و یهودی چنین وجه تشابهی وجود داشت.

در "ول دیو"، چند روزی بدون هوا، بدون چراغ و بدون هیچ امکانی برای شست و شوی جدی ماندگار شدیم. آبی که در اختیارمان گذاشته بودند، از یک سطل بیشتر نبود که باید برای نوشیدن، برای شست و شو و برای هر کار دیگر استفاده می کردیم. وضع آن‌هایی روی پیست بودند از وضع ما هم بد تر بود بچه‌های کوچکتر دائما گریه می کردند. آنان گرسنه بودند و امکان و وسیله‌ای برای تغذیه مناسب آن‌ها وجود نداشت. به علاوه امکاناتی برای تعویض و شستن کهنه‌هاشان هم نبود. بوی بد همه را خفه کرده بود. پلیس‌هایی که روی پیست می آمدند به خاطر هوای کثیف دماغشان را می گرفتند، بی آن که فکر کنند که منشاء آن کثافت کاری خودشان‌اند. بچه‌هایی که کمی بزرگ تر بودند آرام و قرار نداشتند. آن‌ها روی حصیرها می دویدند، روی زمین دراز می شدند و به رغم اصرار زنان و مادران برای ایجاد نظم و آرامش، همه چیز را به هم می ریختند. عصرها ساعت ۵ کمی سوپ گرم با نان به ما می دادند، در حالی که در زندان وضع مان بهتر از این بود.

به این فکر افتادیم که کاری کنیم. کمونیست‌ها نمی توانستند خود را تسلیم آن برخوردهای غیرانسانی کنند، نه برای خودشان و نه برای دیگران. با کمک "سونیا"، رفیق لهستانی سعی کردیم به چند نفر از آن‌هایی که روی پیست بودند نزدیک شویم. لازم بود هیئتی را به فرماندهی اردو بفرستیم و شکایت کنیم تا اگر نمی خواستند ما را به عنوان زندانی سیاسی در نظر بگیرند، حداقل همان برخوردهایی را که با زندانیان عادی دارند با ما داشته باشند. ما دو ساعت در روز حق هواخوری داشتیم که حق همه زندانیان بود، حق داشتن آب برای شستشوی بیشتر و بهتر، برای شست و شوی کهنه بچه‌ها، شیر برای بچه‌های شیر خوار و بلاخره بعضی از وسائل ضروری. فرمانده شروع به داد و فریاد کرد که چه توقعاتی! مگر نمی دانید که جنگ است؟ ما جواب دادیم که می دانیم که جنگ است و علیه جنگ هم همیشه مبارزه کرده‌ایم، به همین خاطر هم تحت پیگرد دولت‌های کشورهای خودمان هستیم و حالا هم تحت پیگرد دولت فرانسه‌ایم. اگر ما به عنوان زندانیان جنگ هستیم، در این صورت باید طبق قراردادهای بین‌المللی با ما رفتار شود. فرمانده به داد و فریادش ادامه داد. اما خود را زیر ضربات پرسش‌ها و استدلال‌های ما می دید. او مثل یک نظامی اصیل، عادت به منطق نداشت و بدتر این که اجازه نمی داد تا دیگران حرف‌های منطقی شان را بزنند. اما از آن جا که ما زن بودیم بلاخره مجبور شد بپذیرد تا وقتی که در

به تارنمای اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه
کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org



ریشه های جنبش های توده ای رو به سوسیالیسم در تاریخ جهان ۲

یونس پارسا بناب
درآمد

- برخلاف نوشته و ادعاهای مورخین سیاسی یوروستنتریک (اروپا محور) و پست - مدرنیست های قرن بیست و یکمی شجره نامه و ریشه های جنبش های توده ای رو به سوسیالیسم هیچ وقت در تاریخ محدود به کشورهای توسعه یافته مرکزهای مسلط امپریالیستی در اروپا نبوده و بلکه طبق مدارک موجود پیشینه خواست و آرزوی بشریت زحمتکش در جهت استقرار «جهانی بهتر» (با چشم اندازهای سوسیالیستی) در



کشورهای دربند پیرامونی (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین)، نیز به دهه های اواسط قرن نوزدهم و دهه های آغازین قرن بیستم می رسد.

- در بخش دوم و پایانی این نوشتار پس از بررسی تحلیلی شجره نامه و ارثیه های تاریخی حرکت به سوی سوسیالیسم در درون جنبش های توده ای دو کشور پیرامونی چین و ایران در آن دوره تاریخی (۱۹۵۰ - ۱۸۵۰) به ویژگی ها و کیفیت رشد سوسیالیسم در نیمه اول قرن بیستم در کشورهای پیرامونی در بند نظام می پردازیم. البته شایان ذکر است که

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

کننده، در آغاز جنگ جهانی یکم در حزب سوسیالیست ایتالیا می توان یافت که با اخراج موسولینی و همراهانش، که پایه های جنبش فاشیستی را بنا کرده و خواهان شرکت در جنگ بودند، آغاز شد.

شوربختانه احزاب سوسیال دمکرات آلمان و فرانسه، با اندیشه «دفاع از سرزمین مادری» و همسویی و پشتیبانی از دولت هایشان برای شرکت در جنگ را اعلام کرده بودند زمینه ساز دگرگونی ها و انشعابات آینده و تضعیف جنبش کارگری شد، آنهم در زمانی که نیروهای راست و خشن در زیر یک پرچم در راه برقراری حکومت خانمان سوز فاشیسم

های اقتصادی، اجتماعی، تضاد های طبقاتی، سیاسی درونی و بیرونی و جنگ و تأثیر آن ها در میان روشنفکران و مبارزان دمکراتیک و چپ در برگزیدن سیاست، شیوه، راهکاری در رویارویی با این معضلات، در خور است که دست کم اندکی به روند تاریخ درونی، بینش رهبران، تضادها و همسویی جریان ها در جنبش و تشکیلات سوسیالیستی و کمونیستی پرداخت.

اختلافات درون جنبش کمونیستی که از دیرباز ریشه در انترناسیونال های یکم و دوم با جریانات راست گرا، انقلابی و چپ گرای افراطی داشت به گونه ای بارز و تعیین

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست ها و پارتیزان های ضد فاشیست

بخش سوم

با بر سر کار رفتن موسولینی و دولت فاشیست به گونه ای نهایی در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۲ شرایط مبارزه برای نیروها و تشکیلات های ضد فاشیستی، سوسیالیستی و کمونیستی سخت تر شد و گاه در میان برخی ابهام و انحراف در زمینه سیاسی و ارزیابی پدید آورد، اما به زودی همه قربانی این خشونت خانمان سوز شدند، که بیش از بیست سال دوام آورد. گذشته از عوامل دیگری چون بحران

خاطرات ترزا نوچه

پنج بعد از ظهر بود که به آن جا آمد تا ببیند چه اتفاقی افتاده است. به او گفتم فعلا چیزی معلوم نیست، باید منتظر باشیم، شاید هم شب را باید همان جا بگذرانیم. به او گفتم به خانه برگردد و دیگر در پی من نیاید. از آنجا که متجاوز از شانزده سال داشت، فکر کردم نکند او را هم نگه دارند.

دیدار "جی جی" خوشحالم کرد. بی شک او منتظر وضع بدتری بود، اما روحیه اش را از دست نداده بود. ضربه ای که دستگیری

به دفتر کلاس بروم تا پولی را که برای چند روز کار طلب داشتم دریافت کند. همیشه لازم بود انسان برای بدترین شرایط خودش را آماده کند. روز بعد خودم را به شعبه خارجی ها در شهربانی معرفی کردم. اتاق پر از زنان و مردان کشورهای مختلف بود. ساعت ها گذشت، وقتی که پرسیدم اجازه است برای خوردن چیزی خارج شویم جواب دادند، خیر می توانید از یک نفر بخواهید که برود و برایتان بخرد. وقتی "جی جی" دید برگشتم ساعت حدود

از کارخانه تا بازداشتگاه

ترزا نوچه چنین حکایت می کند:

"اما من شانس کارکردن در کارخانه های فرانسوی را نداشتم. کلاس ما رو به اتمام بود و باید آخرین کار را که سخت ترین قسمت آن بود انجام می دادم..... وقتی به خانه برگشتم احضاریه پلیس را دیدم. به "جی جی" که نگران بود گفتم، ممکن است صرفا مربوط به یک بازرسی معمولی باشد و به او گفتم، اگر تا شب برگشتم چه کارهایی را باید انجام بدهد، ضمنا

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگان نشان می باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org